

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مؤسسة فرهنگي فقه الثقلين

پاسخ به مسائل شرعی

دفتر حضرت آیت الله العظمی صانعی مدظله العالی

قم - تلفن: ۳۷۷۴۴۷۶۷ / ۳۷۷۴۴۰۱۰ / ۳۷۷۴۴۰۰۹ (۰۲۵)

۳۷۸۳۱۶۶۲ / ۳۷۸۳۱۶۶۱ / ۳۷۸۳۱۶۶۰

نمبر: ۳۷۷۳۵۰۸۰ (۰۲۵)

نشانی: قم، بلوار شهید محمد منتظری، کوچه هشتم، پلاک ۴

دفاتر تهران

- کارگر جنوبی: تلفن: ۵ - ۶۶۵۶۴۰۰۱ (۰۲۱) نمابر: ۶۶۴۰۹۲۷۸ (۰۲۱)

- پاسداران: تلفن: ۲۲۸۸۵۳۰۰ / ۲۲۸۸۴۶۰۰ / ۲۲۸۸۱۸۱۱ نمابر: ۲۲۸۴۷۰۹۵

- شهرک غرب: تلفن: ۸۸۵۸۳۴۱۵ / ۸۸۵۸۳۴۲۵ / ۸۸۵۸۲۶۹۷ نمابر: ۸۸۵۸۰۸۲۱

دفتر مشهد: تلفن: ۳۲۲۵۱۱۵۲ / ۳۲۲۲۲۲۷۷ / ۳۲۲۱۰۰۰۲ نمابر: ۳۲۲۳۰۳۲۴ (۰۵۱)

دفتر مشهد (۲): تلفن: ۳۶۶۱۸۹۶۴ / ۳۶۶۱۹۷۰۸ / ۳۶۶۱۹۷۳۱ نمابر: ۳۶۶۱۷۶۶۴ (۰۵۱)

دفتر اصفهان: تلفن: ۲ - ۳۴۴۹۷۶۶۰ نمابر: ۳۴۴۹۳۳۹۱ (۰۳۱) دفتر

اصفهان (۲): تلفن: ۳۶۲۷۱۰۹۳ / ۳۶۲۸۱۹۱۷ (۰۳۱)

دفتر شیراز: تلفن: ۳۲۲۴۳۳۳۴ / ۳۲۲۴۳۴۹۸ / ۳۲۲۲۲۲۹۴ نمابر: ۳۲۲۲۶۷۰۰ (۰۷۱)

دفتر اراک: تلفن: ۳۲۲۷۲۳۰۰ / ۳۲۲۷۲۲۰۰ نمابر: ۳۲۲۵۹۷۷۷ (۰۸۶)

دفتر تبریز: تلفن: ۳۵۲۶۴۶۲۶ / ۳۵۲۳۲۰۲۳ نمابر: ۳۵۲۵۲۷۷۴ (۰۴۱)

دفتر گرگان: تلفن: ۳۲۲۳۳۲۷۰ / ۳۲۳۳۲۲۷۰ (۰۱۷)

پاسخگویی به مسائل حج: تلفن: ۲ - ۳۷۸۳۱۶۶۰ (۰۲۵) همراه: ۰۹۱۲۲۵۱۰۰۰۷

آدرس اینترنت: www.saanei.org

پاسخ به استفتائات: [Istifta @ saanei.org](mailto:Istifta@saanei.org)

تماس با دفتر معظم له: Saanei @ saanei.org

تهیه کتاب: Info @ saanei.org

سرویس پیام کوتاه: ۳۰۰۰۷۹۶۰

فقه و زندگی

۱۴

ارث زوجه

از منظر فقیه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام
حضرت آیت الله العظمی صانعی مدظلّه العالی

۱۳۹۴

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور : ارث زوجہ از منظر فقیہ اہل بیت عصمت و طہارت (ع) حضرت
آیتاللہ العظمی صانعی / گردآورنده فخرالدین صانعی.
مشخصات نشر : قم: فقه الثقلین، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاہری : ۱۳۲ ص.
شابک : ۸ - ۵۴ - ۵۲۸۰ - ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت : کتابنامہ
موضوع : ارث (فقه)
شناسه افزوده : صانعی، فخرالدین، ۱۳۵۰-، گردآورنده
رده بندی کنگره : ۱۳۹۴ الف ۲ ص / ۱۹۷ BP
رده بندی دیویی : ۳۷۸/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی : ۳۹۲۴۱۲۵



انتشارات فقه الثقلین

ارث زوجہ

از منظر فقیہ اہل بیت عصمت و طہارت (ع)
حضرت آیت الله العظمی صانعی مدظلہ العالی

ناشر: انتشارات فقه الثقلین

گردآورنده: فخرالدین صانعی

لیتوگرافی: نویس ■ چاپ: زمزم

نوبت چاپ: اول / پاییز ۱۳۹۴

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه ■ بها: ۶۰۰۰۰ ریال

شابک: ۸ - ۵۴ - ۵۲۸۰ - ۶۰۰ - ۹۷۸

تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است

دفتر مدیریت: قم، خیابان شهدا (صفائیہ)، کوچه ۳۷ (سپاہ)،

کوچه پنجم (ناصر)، پلاک ۱۶۲

کدپستی: ۴۷۶۶۴ - ۳۷۱۳۷ / صندوق پستی: ۹۶۷-۳۷۱۸۵

تلفن: ۸ - ۳۷۸۳۵۱۰۱ (۰۲۵) / نمابر: ۳۷۸۳۵۱۰۹ (۰۲۵)

دفتر نشر و فروش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه اول، واحد ۱۳۴

کدپستی: ۹۹۹۶۵ - ۳۷۱۵۶ / صندوق پستی: ۵۵۷ - ۳۷۱۸۵

تلفن: ۳۷۸۳۵۰۹۰ (۰۲۵) / نمابر: ۳۷۸۳۵۰۹۱ (۰۲۵)

وب سایت: www.feqh.ir / پست الکترونیکی: info@feqh.ir

فهرست مطالب

مقدمه.....	۹
موضوع بحث.....	۱۳
اقوال فقها.....	۱۵
قایلین به قول اول.....	۱۵
قایلین به قول دوم.....	۱۶
قایلین به قول سوم.....	۱۹
قایلین به قول چهارم.....	۱۹
قایلین به قول پنجم.....	۲۰
قایلین به قول ششم.....	۲۳
توجیه کلام ابن جنید از سوی مفتاح الکرامه.....	۲۵
اشکال به کلام صاحب مفتاح الکرامه.....	۲۶
موافقین ابن جنید اسکافی.....	۲۶
اشکال صاحب جواهر و آیت الله بروجردی به عدم تعرض.....	۲۸
پاسخ به اشکال صاحب جواهر و آیت الله بروجردی...۲۹	۲۹
قول مختار و دلایل آن.....	۳۰
استدلال به آیات (کتاب).....	۳۱
تقریب ظهور آیه در عمومیت.....	۳۱
تقریب عمومیت به وسیله اطلاق صله و موصول.....	۳۳
وجه دوم بر عمومیت.....	۳۴

۳۵	استدلال به روایات (سنت).....
۳۶	بررسی سند صحیحه.....
۳۷	جواب از شبهه در سند.....
۴۰	کیفیت استدلال.....
۴۰	اشکال مرحوم نراقی به استدلال به صحاح اربعه و جواب آن.....
۴۲	جواب از اشکال‌های مرحوم نراقی در مستند.....
۴۷	اشکال دیگر به صحاح اربعه.....
۴۹	جواب اشکال.....
۴۹	اشکال در سند مقطوعه‌ی ابن اذینه.....
۵۰	اشکال‌های دلالت مقطوعه‌ی ابن اذینه.....
۵۶	بررسی روایات حرمان زوجه.....
۵۹	اشکال بر استدلال به این روایات.....
۶۰	پاسخ مرحوم نراقی و صاحب ریاض به اشکال و رد آن.....
۶۲	دفع توهم.....
۶۲	اشکال سندی در روایت چهارم.....
۶۳	مناقشه در استدلال به روایت پنجم.....
۶۵	اشکال در احتمال دوم.....
۶۶	دفع اشکال.....
۶۷	مناقشه در استدلال به روایت ششم.....
۶۸	مناقشه در سند روایت هفتم.....
۷۰	اشکال در روایت هشتم و نهم.....
۷۲	اشکال در روایت دهم.....
۷۴	اشکال در روایت یازدهم.....
۷۵	اشکال در روایت دوازدهم.....
۷۷	اشکال در استدلال به روایت سیزدهم.....

- اشکال در استدلال به روایت چهاردهم..... ۷۸
- اشکال در استدلال به روایت پانزدهم..... ۷۹
- اشکال در استدلال به روایت شانزدهم..... ۸۰
- عدم تمامیت اشکال در سند روایت..... ۸۲
- اشکال در استدلال به روایت هفدهم..... ۸۳
- اشکال در استدلال به روایت هجدهم..... ۸۴
- اشکال به تعارض و دفع آن..... ۸۵
- ادله اقوال شش گانه..... ۸۸
- عنوان اول: زوجه از کدام یک از ماترک زوج، محروم است؟..... ۸۹
- قایلین به قول اول..... ۸۹
- ادله قایلین به این قول و کیفیت استدلال به آن..... ۹۱
- اشکال در استدلال به روایات..... ۹۲
- قایلین به قول دوم..... ۹۳
- استدلال برای قول دوم..... ۹۳
- اشکال به دلیل اول..... ۹۵
- اشکال به دلیل دوم..... ۹۶
- اشکال به دلیل سوم..... ۹۶
- وجه دوم..... ۹۷
- قول سوم..... ۹۹
- دلایل قول سوم..... ۱۰۰
- اشکال به استدلال سید مرتضی رحمته الله علیه..... ۱۰۰
- تقویت استدلال سید مرتضی رحمته الله علیه..... ۱۰۳
- رد جواب از اشکال..... ۱۰۳
- قول چهارم..... ۱۰۵
- دلایل قول چهارم..... ۱۰۵

عنوان دوم: آیا ممنوعیت زوجه از بعضی ماترک زوج،	
مربوط به زوجهی بدون فرزند است یا زوجهی دارای	
فرزند را هم شامل می‌شود؟.....	۱۰۷
کیفیت استدلال.....	۱۰۷
ردّ استدلال.....	۱۰۸
دفع اشکال سندی.....	۱۰۹
جواب بر دفع اشکال سندی.....	۱۰۹
کیفیت استدلال.....	۱۱۱
کتابنامه.....	۱۱۴

مقدمه

یکی از موضوعات فقهی‌ای که بین عامه و خاصه در آن اختلاف وجود دارد، مسأله‌ی کیفیت ارث بردن زن از اموال شوهر می‌باشد. عامه قایل است به این که زوجه مانند زوج از جمیع اموال شوهر ارث می‌برد و مشهور بین فقهای شیعه آن است که زوجه فی الجمله از ما ترک غیر منقول زوج ارث نمی‌برد. هرچند در بین فقهای شیعه در حکم این مسأله نیز اقوال متفاوتی وجود دارد؛ اما این اختلافات زمانی قابل تأمل‌تر می‌شود که حکم این مسأله به صورت صریح در قرآن وارد شده است:

﴿وَلَهُنَّ الرِّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُم وَلَدٌ فَإِن كَانَ

لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّنُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ^۱

اما باید توجه داشت که اختلاف اقوال فقهای شیعه ناشی از اختلاف ظاهر روایات وارده در این مسأله با یکدیگر می‌باشد که در بین علمای شیعه به جهت همین اختلاف روایات، شش قول به وجود آمده است که در مقابل، عامه در این حکم به جهت آیه‌ی شریفه‌ی مذکوره هیچگونه اختلافی ندارند.^۲

حضرت استاد والد هنگام تدریس خارج فقه کتاب الارث تحریر الوسيله حضرت امام خمینی (سلام الله علیه) در سال ۱۳۷۸ هجری شمسی با توجه به اهمیت این بحث از نظر وجود اختلاف بین توریث زن و مرد و شبهه‌ی تبعیض که بنابر نظریه‌ی مزبور در این مسأله وجود دارد به بررسی دقیق ادله و اقوال و نقض و ابرام در آنها پرداختند. ایشان در هنگام تدریس طی دو مرحله‌ی جداگانه به بررسی روایات وارده در این باب پرداختند و کلیه احتمالات وارده در روایات را بررسی نمودند و از نظر صناعه فقهی، نظرشان بر ارث بردن زن از کلّ ما ترک مرد قرار گرفت با این تفصیل که زن از عین اموال منقول و از قیمت زمین خانه و ابنیه‌ی

۱. نساء، آیه ۱۲.

۲. ر.ک: المغنی (ابن قدامه)، ج ۷، ص ۲۰؛ و المجموع، ج ۱۷، صص ۲۰۶ و ۲۰۸.

آن ارث می‌برد، که این قول مختار سید مرتضی می‌باشد، اما معظم‌له هنگام تدوین کتاب الارث از نظریه سابق خویش عدول نموده و قایل به ارث بردن زن از عین جمیع ماترک مرد گردیدند.

نکته‌ی قابل ذکر آنکه معظم‌له در آن سال‌ها با توجه به ارتباطاتی که با حقوقدانان، فرهیختگان و خبرنگاران خارجی داشتند و آنها در اصل تفاوت ارث بردن زن و مرد و فروعات دیگر ارث - که شبهه تفاوت و تبعیض بین زن و مرد وجود داشت - مکرراً از ایشان سؤال می‌کردند و خواستار پاسخ بودند، لذا ایشان تصمیم گرفتند بحث خارج کتاب الارث را که در حوزه‌های علمیه با توجه به پیچیدگی‌های خاص ارث ندرتاً مورد بحث قرار می‌گیرد را شروع نمایند تا با تکیه بر روش‌های معمول و متدهای رایج فقهی در حوزه‌های علمیه و رعایت اصل عدالت در احکام، به شبهه‌ی رایج پاسخ دهند که این مهم در آن سال‌ها اتفاق افتاد، اما این حکم پس از سال‌ها (حدود ۱۲ سال) در مجاری قانون‌گذاری مورد توجه قرار گرفت و قانون مدنی بر اساس نظریه سید مرتضی رحمته‌الله تغییر یافت. این روند تغییر در قانون نشان داد که حوزه‌های علمیه همواره باید جلوتر از زمان حرکت نمایند و نسبت

به رفع شبهات در موضوعات فقهی، اعتقادی، اخلاقی و فلسفی قبل از آنکه شبهه به صورت یک تلقی صحیح درآید، اقدام نمایند.

والحمد لله رب العالمین

موضوع بحث

یکی از صاحبان فروض شش گانه در باب ارث که در قرآن ذکر گردیده است، سهام زوج و زوجه می باشد.

در قرآن سهم شوهر از اموال همسرش در صورتی که فرزندی در بین نباشد $\frac{1}{2}$ ﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ﴾^۱ و چنانچه فرزندی وجود داشته باشد $\frac{1}{4}$ ﴿فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكْنَ﴾^۲ می باشد، و سهم همسر از اموال شوهر در صورت نبود فرزند $\frac{1}{4}$ و در صورت وجود فرزند $\frac{1}{8}$ می باشد: ﴿وَالَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ

۱. نساء، آیه ۱۲.

۲. نساء، آیه ۱۲.

فَلَهُنَّ الثَّمَنُ مِمَّا تَرَكَنَّ^۱

و آنچه که مورد اختلاف بین خاصه و عامه گردیده، آن است که شیعه (مشهور فقها) قایل به توریث همسر (زوجه) از تمامی اموال شوهر (زوج) نمی‌باشند و مستند خود را روایات وارده از ائمه معصومین علیهم‌السلام قرار داده‌اند. در مقابل، عامه (اهل سنت) با توجه به آیات ذکر شده، قایل به ارث بردن زوجه از عین جمیع اموال زوج می‌باشند.

به عبارت دیگر، عامه معتقدند: زوجه از مطلق ماترک زوج؛ چه اموال منقول و چه غیرمنقول، ارث می‌برد، اما امامیه معتقد است که: زوجه از اموال غیرمنقول - فی الجمله - ارث نمی‌برد. لیکن در میان آنان، در کیفیت محرومیت همسر (زوجه) از اموال غیر منقول، اختلاف نظر وجود دارد و همین امر سبب شده است تا شش قول در بین علمای شیعه پدیدار شود که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

بنابراین، موضوع این دفتر به چگونگی ارث‌بری زوجه از اموال غیرمنقول زوج اختصاص دارد. با توجه به این که اختلاف اقوال در بین علمای شیعه

۱. نساء، آیه ۱۲.

ناشی از اختلاف ظاهر روایات با یکدیگر می‌باشد، در این نوشتار هم به طور مفصل به بررسی این روایات و کیفیت استدلال به آنها و نیز اشکالاتی که بر این استدلال‌ها وارد است، خواهیم پرداخت.

اقوال فقها

همان‌طور که اشاره شد، در مسأله ارث زوجه نسبت به اموال غیرمنقول زوج، به جهت اختلاف روایات این باب، اقوال شش‌گانه‌ای به وجود آمده که عبارتند از:

اول: زوجه از مطلق زمین (چه بایر و چه آباد از حیث زراعت و ساختمان) مطلقاً ارث نمی‌برد؛ یعنی نه از عین و نه از قیمت آن. همچنین، قایلین به این قول معتقدند که زوجه از عین آلات و ادوات ساختمان که قابل تفکیک باشند نیز، ارث نمی‌برد، و لیکن از قیمت ادوات و آلات به کار رفته در ساختمان، ارث می‌برد.

قایلین به قول اول

قایلین به این قول عبارتند از: ملا احمد نراقی در کتاب مستند الشیعه،^۱ ظاهر ابی الصلاح حلبی

۱. مستند الشیعه، ج ۱۹، ص ۳۶۷.

در الکافی فی الفقه^۱ و شیخ طوسی در کتاب الخلاف^۲، که بر این مسأله نیز ادعای اجماع نموده است. البته با دقت در عبارت شیخ در کتاب استبصار^۳، می‌توان گفت که ایشان در استبصار نیز این قول را برگزیده است.^۴ و از متأخرین نیز حضرت امام در کتاب تحریرالوسیله، این قول را پذیرفته‌اند.^۵

دوم: این قول نیز مانند قول اول است، لیکن قایلین به این قول، ممنوعیت زوجه را مشروط به نداشتن فرزند از زوج دانسته‌اند. لذا، چنانچه زوجه فرزندی از زوج داشته باشد، از عین تمام ترکه‌ی زوج، ارث می‌برد.

قایلین به قول دوم

قایلین به این قول عبارتند از: شیخ در نهاییه^۶ و مبسوط^۷ و تهذیب^۸ ابن حمزه در وسیله^۹، قاضی

۱. الکافی فی الفقه، ص ۳۷۴.

۲. الخلاف، ج ۴، ص ۱۱۶، مسأله ۱۳۱.

۳. الاستبصار، ج ۴، ص ۱۵۴.

۴. بنگرید: فقه الثقلین (کتاب الارث)، ج ۲، ص ۳۳۸.

۵. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۸۱۷.

۶. النهاییه، ص ۶۴۲.

۷. المبسوط، ج ۴، ص ۱۲۶.

۸. تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۳۰۰، ذیل حدیث ۱۰۷۵.

۹. وسیله، ص ۳۹۱.

ابن برّاج در مهذب،^۱ محقق در شرائع،^۲ ابن سعید حلی در الجامع للشرائع،^۳ علامه در تحریر الأحکام^۴ و قواعد^۵ و مختلف^۶ و إرشاد^۷ و تبصره،^۸ فخر المحققین در إیضاح،^۹ فاضل مقداد در کنز العرفان^{۱۰} و تنقیح الرائع،^{۱۱} شهید اوّل در الدروس الشرعیّه^{۱۲} و لمعه^{۱۳} و غایة المراد^{۱۴} و... و شهید ثانی در کتاب مسالک^{۱۵} فرموده است که: در این قول اشکالی نیست و در شرح لمعه^{۱۶} نیز به این قول تمایل پیدا کرده است.

ناگفته نماند که: با توجه به کثرت قایلین، چنانکه شهید ثانی در روضه و مسالک و مرحوم

-
۱. المهذب، ج ۲، ص ۱۴۱.
 ۲. شرائع الإسلام، ج ۴، صص ۲۸ و ۲۹.
 ۳. الجامع للشرائع، صص ۵۰۸ و ۵۰۹.
 ۴. تحریر الأحکام الشرعیّه، ج ۵، ص ۴۱.
 ۵. قواعد الأحکام، ج ۳، ص ۳۷۶.
 ۶. مختلف الشیعه، ج ۹، ص ۵۲، مسأله ۱۰.
 ۷. إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۱۲۵.
 ۸. تبصرة المتعلّمین، ص ۱۷۲.
 ۹. إیضاح الفوائد، ج ۴، صص ۲۴۰ - ۲۴۲.
 ۱۰. کنز العرفان، ج ۲، ص ۳۳۲.
 ۱۱. التنقیح الرائع، ج ۴، ص ۱۹۱.
 ۱۲. الدروس الشرعیّه، ج ۲، ص ۳۵۸.
 ۱۳. اللمعة الدمشقیّه، ص ۲۴۸.
 ۱۴. غایة المراد، ج ۳، ص ۵۸۷.
 ۱۵. مسالک الأفهام، ج ۱۳، ص ۱۸۴.
 ۱۶. الروضة البهیّه، ج ۸، ص ۱۷۲.

سبزواری^۱ در کفایه فرموده‌اند، این قول، مشهور بین متأخرین است، چنانچه محقق کرکی^۲ و مقدّس اردبیلی^۳ فرموده‌اند که این قول مختار متأخرین می‌باشد.

سوّم: این قول، همانند قول دوّم است، لیکن قایلین به این قول در عدم ارث زوجه از عین اموال غیرمنقول زوج، شجر (درخت) را نیز اضافه نموده‌اند.

شهید ثانی در مسالک^۴ فرموده است: اکثر متأخرین قایلین به این قول می‌باشند و فقهای؛ مانند علامه در قواعد و شهید در دروس به این قول تصریح نموده‌اند و بعضی دیگر نیز ادعا کرده‌اند که این قول، قول مشهور است.

لازم به توضیح است که برخی از فقها فرموده‌اند که این قول، عین قول دوّم است. لیکن با بررسی عبارات فقها در می‌یابیم که این قول، تفاوت‌هایی با قول دوم دارد بنابراین، این قول، قول سوّم محسوب می‌شود.

۱. کفایة الأحکام، ج ۲، ص ۸۵۷.

۲. نک: حیاة المحقق الكرکی وآثاره (حاشیة إرشاد الأذهان)، ج ۹، ص ۵۶۳.

۳. نک: مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۱، ص ۴۴۳.

۴. مسالک الأفهام، ج ۱۳، صص ۱۸۴ و ۱۸۵.

قایلین به قول سوّم

قایلین به این قول عبارتند از: محقق در شرائع^۱ و مختصر النافع^۲، علامه در قواعد^۳، شهید اول در دروس^۴ و فاضل هندی در کشف اللثام^۵.

چهارم: ممنوعیت زوجه از ارث بردن عین و قیمت، منحصر به زمین خانه‌ی مسکونی می‌باشد، ولی از عین سایر اراضی؛ مانند زمین‌های مزروعی و باغات، ارث می‌برد و از قیمت آلات و ادوات ساختمان منزل نیز ارث می‌برد. البته این قول مشروط شده است به اینکه زوجه از زوج دارای فرزند، نباشد.

قایلین به قول چهارم

قایلین به این قول عبارتند از: شیخ مفید در مقنعه^۶، ابن ادریس در سرائر^۷، محقق در مختصر النافع^۸ و فاضل آبی در کشف الرموز^۹. هم چنین،

۱. شرائع الإسلام، ج ۴، صص ۲۸ و ۲۹.

۲. المختصر النافع، ص ۲۷۲.

۳. قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۳۷۶.

۴. الدروس الشرعیّه، ج ۲، ص ۳۵۸.

۵. کشف اللثام، ج ۹، ص ۴۶۷.

۶. المقنعه، ص ۶۸۷.

۷. السرائر، ج ۳، ص ۲۷۶.

۸. المختصر النافع، ص ۲۷۲.

۹. کشف الرموز، ج ۲، ص ۴۶۳.

علامه در مختلف^۱ ظاهراً به این قول تمایل پیدا کرده است. و مرحوم سبزواری این قول را خالی از قوّت ندانسته و فرموده است: «**قول المفید ومن تبعه لا یخلو عن قوّة**»^۲.

پنجم: زوجه تنها از ارثِ عینِ زمینِ منزل مسکونی و آلات و ابنیه آن محروم است، ولی از قیمت همه‌ی آنها، ارث می‌برد.

قایلین به قول پنجم

قایلین به این قول، سید مرتضی در انتصار^۳ به صورت مطلق و شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه^۴، به شرط ذات ولد نبودنِ زوجه از زوج، می‌باشند. که با توجه به اینکه این قول، نسبت به

۱. مختلف الشیعه، ج ۹، ص ۵۲، مسأله ۱۰.

۲. کفایة الأحکام، ج ۲، ص ۸۶۰.

۳. الانتصار، ص ۵۸۵.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۵۲، ح ۸۱۲ حضرت استاد؛ والد محترم، یکی از قایلین قول دوم - که منع زوجه‌ی غیر ذات ولد از عین و قیمت زمین می‌شود - را شیخ صدوق در فقیه دانسته است. ولی با مراجعه به کتاب من لایحضره الفقیه، عدم صحّت این انتساب مشخص می‌شود؛ چرا که شیخ صدوق بعد از ذکر روایت ابن یعفور، می‌فرماید: «قال مصنف هذا الكتاب: هذا إذا كان لها منه ولد، فإذا لم يكن لها منه ولد فلا ترث من الأصول إلا قيمتها». با توجه به این عبارت شیخ صدوق می‌توان گفت که وی نیز موافق قول سید است، به شرط آنکه زوجه، غیر ذات ولد باشد و در غیر این صورت، زوجه‌ی ذات ولد، از عین تمامی ما ترک زوج ارث می‌برد.

محرومیت زوجه از ارث بردن مایه‌ی زوج، دایره‌ی کوچک‌تری را شامل می‌شود و در واقع، مخالف قول مشهور فقها می‌باشد، شایسته است که عبارت سید در این ارتباط مورد توجه قرار گیرد. ایشان می‌فرماید:

آنچه که در ذهن من است، آن است که، این مسأله مانند مسأله اختصاص ارث بردن فرزند بزرگ پسر، از قرآن و شمشیر پدر است. [که در آن مسأله پسر بزرگ در مقابل این حق اختصاصی، قیمت این اشیا را به بقیه‌ی ورثه پرداخت می‌کند تا هم حقوق همه‌ی ورثه رعایت شده باشد، هم عمومات ارث، تخصیص کم‌تری خورده باشد]. بنابراین، در این مسأله نیز اگرچه زوجه از عین خانه و زمین آن ارث نمی‌برد ولیکن از قیمت آن ارث می‌برد. لذا، هر استدلالی که در آن مسأله ذکر گردیده در این مسأله نیز جاری می‌باشد.^۱

ایشان در ادامه برای نظریه‌ی خویش وجهی را

۱. الانتصار: ۵۸۵؛ «والذی یقوی فی نفسی أنّ هذه المسألة جاریة مجری المسألة المتقدمة فی تخصیص الأكبر من الذکور بالمصحف والسیف، وأنّ الرباع، وإن لم تسلم إلى الزوجات، فقیمتها محسوبة لها. والطريقة فی نصرة ما قویناه: هی الطريقة فی نصرة المسألة الأولى».

ذکر می‌کنند و می‌فرمایند:

ممکن است گفته شود: اینکه زوجه از ارث بردن از عین منزل مسکونی محروم شده به این خاطر باشد که اگر زوجه ازدواج مجدد نمود و خواست شوهر خود را به این منزل بیاورد، این امر بر بستگان زوج - به جهت قدرت نمایی و برتری طلبی همسر جدید این زوجه - سنگین و گران باشد. پس، شارع به جهت رعایت حقوق وابستگان میت و زوجه، حکم به توریث از قیمت منزل مسکونی و آلات و ادوات آن نموده است.^۱

علاوه بر استدلال سید بر این قول، علامه حلی در کتاب مختلف پس از آنکه قول سید مرتضی را نیکو شمرده، وجوهی را هم، بر نیکو بودن قول سید مرتضی و قول شیخ مفید ذکر کرده است که می‌توان گفت این وجوه می‌تواند دلیل قول سید مرتضی قرار گیرد. ایشان می‌فرماید:

نظر و قول سید مرتضی نیکو می‌باشد؛ به جهت آنکه این قول ناشی از جمع بین

۱. الانتصار: ۵۸۵؛ «ویمکن أن یکون الوجه فی صدّ الزوجة عن الرباع أنها ربها تزوجت وأسكنت هذه الرباع من كان ینافس المتوفی أو یغبطه أو یحسده فیثقل ذلک علی أهله وعشیرته، فعدل بها عن ذلک علی أجل الوجه».

عموم قرآن و اخبار خاص است. بعد از این قول، قول شیخ مفید خوب است؛ چرا که قایل شدن به این قول باعث تقلیل در تخصیص عموم قرآن می‌شود، برای اینکه قرآن دلالت می‌کند بر اینکه زوجہ مطلقاً از جمیع اموال شوهر متوقفاً، ارث می‌برد و اختصاص توریث زوجہ به موارد خاصه، مخالف این عموم است و هر مقدار که تخصیص در عموم قرآن کمتر باشد، شایسته‌تر است.^۱

ششم: زوجہ همانند زوج، از عین جمیع ماترک زوج، ارث می‌برد.

قایلین به قول ششم

قایلین به این قول، ابن جنید اسکافی، حاج آقا رحیم ارباب از علمای اصفهان^۲ و قاضی نعمان در دعائم الاسلام^۳ می‌باشند. البته با توجه به اینکه این قول از طرف فقها حکایت گردیده، برخی از آنها؛ مانند

۱. مختلف الشیعه، ج ۹، ص ۵۴ و ۵۵، مسأله ۱۰؛ «وقول السید المرتضیٰ رحمه الله حسن؛ لما فيه من الجمع بين عموم القرآن وخصوص الأخبار، ثم قول شيخنا المفيد رحمه الله جيد أيضاً؛ لما فيه من تقليل التخصيص، فإن القرآن دال على التوريث مطلقاً، فالتخصيص مخالف، وكلما قل كان أولى».

۲. بنگرید: فقه الثقلین (کتاب الإرث)، ج ۲، ص ۳۴۴.

۳. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۳۷۳.

صاحب مفتاح الکرامه سعی نموده‌اند تا ثابت نمایند که مراد ایشان از زوجه، زوجه‌ای است که صاحب ولد از زوج باشد. بنابراین، لازم است برای روشن شدن صحت استناد این قول به ابن جنید، کلمات و عبارات برخی از فقها را که این قول را از ایشان حکایت می‌کنند، مورد دقت و بررسی قرار دهیم.

یکی از کسانی که این قول را به ابن جنید نسبت داده، فاضل آبی در کشف الرموز^۱ است. ایشان می‌فرماید:

قال ابن جنید في كتابه الأحمدی في الفقه المحمّدي:

ترث من كل شيء؛ متمسكاً بعموم القرآن؛

ابن جنید در کتاب خود فرموده است: زوجه از همه چیز ارث می‌برد، به جهت عموم آیه‌ی شریفه.

علّامه یکی دیگر از فقهایی است که قول ابن جنید را در کتاب مختلف ذکر کرده و می‌فرماید:

و قال ابن جنید: وإذا دخل الزوج أو الزوجة

علي الولد والأبوين كان للزوج الربع وللزوجة

الثلث من جميع التركة؛ عقاراً أو أثاثاً وصامتاً و

رقيقاً و غیر ذلك؛^۲

۱. کشف الرموز، ج ۲، ص ۴۶۲.

۲. مختلف الشیعه، ج ۹، ص ۵۳.

ابن جنید گفته است: اگر وارث‌های زوج یا زوجه‌ی به همراه فرزند و پدر و مادر باشند، سهم زوج $\frac{1}{4}$ و سهم زوجه $\frac{1}{8}$ از جمیع ماترک میّت است؛ چه این ترکه زمین خانه باشد یا وسایل و لباس‌های میّت، و چه عبدهای مملوک و غیر از اینها از اموال میّت.

توجیه کلام ابن جنید از سوی مفتاح الکرامه

همانطور که از صاحب مفتاح الکرامه^۱ گذشت:^۲ لفظ «ولد» در کلام ابن جنید به جهت آنکه غالباً فرزند در مسأله‌ی زوجیت، مربوط به زوجیت فعلی است نه مطلق فرزند. - چه از این زوج، و چه مربوط به زوجه، از زوج دیگر - لذا، فتوای ابن جنید مربوط به مطلق ولد و فرزند نمی‌باشد و تنها در رابطه با زوجه‌ای است که دارای فرزند از این زوج [زوج فعلی] باشد. بنابراین، این قول، قول جدیدی نیست، بلکه همان قول مشهور (قول دوم) است.

۱. نک: مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۱۹۰؛ «ثم إنَّ الغالب المتبادر من الولد أن لا يكون ربیباً، فملاحظة الغالب المتبادر ممّا تقیّد الإطلاق فی الأول و الآخر...».

۲. در صفحه ۲۳ ذیل قایلین به قول ششم آمده است.

اشکال به کلام صاحب مفتاح الکرامه

لفظ «ولد» در کلام ابن جنید مطلق است و آنچه ایشان به عنوان تقييد کلام ابن جنید ذکر فرموده‌اند، صحيح نمی‌باشد؛ به جهت آنکه: غلبه‌ای که می‌تواند مطلق را وارد مورد غالب نماید و مقيد به مورد غلبه کند باید به حدی از شیعاع باشد که قدرت این تقييد را داشته باشد ولی در اینجا، در مورد لفظ «ولد» اینگونه نیست؛ چرا که این لفظ در عرف، در موارد زیادی بر ولدی که مربوط به زوجین نباشد، بلکه مربوط به یکی از زوجین باشد نیز اطلاق می‌شود و در کلمات فقها در موارد مختلف، در جایی که در کتاب و سنت لفظ «ولد» آمده است، آن را تقييد نرده‌اند. پس، از عدم تقييد فقها معلوم می‌شود که این غلبه به حدی نبوده که مطلق را وارد مورد غالب نماید.

موافقین ابن جنید اسکافی

به جز ابن جنید، حاج آقا رحیم ارباب و قاضی نعمان که به این قول تصریح نموده‌اند، همچنین از عدم تعرض برخی فقها نسبت به اصل مسأله می‌توان استفاده کرد که آنها نیز موافق ابن جنید و قایل به قول ششم بوده‌اند. از جمله‌ی این فقها

می‌توان به صاحبان کتاب‌های: المقنع^۱، المراسم^۲، الإیجاز^۳، التبیان^۴، مجمع البیان^۵، جوامع الجامع^۶، الفرائض النصیریّة^۷، اشاره کرد؛ چرا که همه‌ی این فقها نسبت به ارث بردن $\frac{1}{4}$ یا $\frac{1}{8}$ زوجه از زوج تصریح نموده‌اند و هیچ‌گونه تقيیدی هم ذکر ننموده‌اند.

هم‌چنین، از عدم تعرّض علیّ بن بابویه و ابن ابی عقیل عمانی نسبت به عدم ذکر تفصیل در این مسأله، می‌توان ادعا کرد که این دو بزرگوار نیز از موافقان ابن جنید می‌باشند.

بلکه می‌توان گفت: تمامی راویان روایاتی که مستند کلام ابن جنید اسکافی هستند - و آن روایات، روایات صحیحی هم هستند - موافق قول ابن جنید می‌باشند، چرا که دأب و دیدن فقهای زمان ائمه علیهم‌السلام در بیان نظرات فقهی‌شان، بیان روایت و ذکر حدیث بوده و نظرشان را با ذکر استناد به روایت اعلام می‌نمودند. بنابراین، راویانی مثل ابن

۱. نک: المقنع، ص ۴۹۲.

۲. نک: المراسم، ص ۲۲۲.

۳. نک: الرسائل العشر (الإیجاز)، ص ۲۷۱.

۴. نک: التبیان، ج ۳، ص ۱۳۴.

۵. نک: مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۱.

۶. نک: جوامع الجامع، ج ۱، ص ۲۴۱.

۷. نک: جواهر الفرائض، ص ۱۱۷.

أبی یغفور و أبان و فضل بن عبدالملک که در باب «ارث بردن زوجه از جمیع ما ترک میت» روایتی را ذکر نموده‌اند، نشان دهنده‌ی اعتقادشان به مضمون روایت است.^۱

اشکال صاحب جواهر و آیت الله بروجردی به عدم تعرض

عدم تعرض اصحاب نسبت به این مسأله دلیل بر پذیرش توریث مطلق نمی‌باشد؛ چرا که اجماع ذکر شده در مسأله، قبل از زمان اسکافی بوده و نشان‌دهنده‌ی آن است که اصحاب موافق قول اسکافی نبوده‌اند و عدم تعرض‌شان هم شاید به خاطر وضوح حکم مسأله، نزد آنان بوده است و مؤید این وضوح آنکه: بیشتر امامیه به وسیله‌ی حکم خاص در این مسأله از غیر امامیه تمییز داده می‌شوند.^۲ هم‌چنین آیت الله بروجردی نیز به این استظهار اشکال کرده‌اند به این که:

این استظهار بسیار عجیب است، چرا که عدم تذکر این مسأله از طرف فقهای مذکور

۱. رجوع شود به صفحه ۳۵ صحیحۃ فضل بن عبدالملک و ابن أبی یغفور و همچنین صفحه ۳۹ صحیحۃ عبید بن زرارہ و فضل بن أبی العباس.

۲. بنگرید به: جواهر الکلام، ج ۳۹، صص ۲۰۷ و ۲۰۸.

به خاطر وضوح این امر، به جهت ورود
نصوص متواتره بر حرمان فی الجمله
می باشد. مضافاً به این که این استظهار از
کلام صدوق صحیح نمی باشد؛ چرا که
صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه، قول به
حرمان را قبول کرده است.^۱

پاسخ به اشکال صاحب جواهر و آیت الله بروجردی

این احتمال که عدم تعرض برخی از فقها نسبت
به این مسأله به خاطر وضوح و روشن بودن حکم
این مسأله بوده است، احتمال بعیدی است؛ چرا که
با توجه به وجود اقوال شش گانه در مسأله و
اختلاف روایات، که از طرفی در برخی ممنوعیت
زوجه را از مطلق زمین، می دانند، برخی دیگر،
ممنوعیت را مختصّ خانه ی مسکونی و گروهی
دیگر هم، ممنوعیت زوجه را از خانه و زمین آن
دانسته اند، و از طرف دیگر، برخی از روایات
صحیح بر عدم حرمان زوجه دلالت دارند،
بنابراین، ما وضوح و ظهوری در این حکم
نمی بینیم. آری، اگر نظر ایشان به این باشد که

۱. میراث الزوجه، صص ۲۳ و ۲۴.

اصل منع نزد علمای شیعه، واضح و روشن بوده است، کلام صحیحی است؛ اما این وضوح فی الجمله هم سبب نمی‌شود که نگوییم عدم تعرّض‌شان ظهور در موافقت با قول ابن جنید دارد.

اضافه بر آنچه گذشت می‌توان گفت که: عدم تعرّض این فقها، به خاطر استنادشان به روایات صحیح‌ای (صاح اربعه) است که دلالت بر عدم حرمان زوجه - مطلقاً - دارند؛ چون این روایات، موافق کتاب است. بنابراین، در معارضه‌ی با اخبارِ حرمان، به این روایات عمل نموده‌اند.

و اما در ارتباط با نظر شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه نیز می‌گوییم: فقها در کتب مختلف، بلکه حتی در یک کتابشان، دو نظر متفاوت، اختیار نموده‌اند.

قول مختار و دلایل آن

از بین اقوال شش‌گانه، مختارِ استاد معظم؛ والد گرامی، قول ششم است. این قول - همان‌طور که اشاره شد - موافقِ قول ابن جنید و فقهایی است که در کتاب‌هایشان متعرّض این مسأله نشده‌اند. دلیل بر این قول، کتاب و سنت است.

استدلال به آیات (کتاب)

در آیه شریفه آمده است:

﴿وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ ذَنْبٍ﴾^۱

سهم ارث زنان شما از ماترکتان، به شرط نداشتن فرزند $\frac{1}{4}$ است و اگر دارای فرزند باشند، سهم الارث آنها از ماترک شما $\frac{1}{8}$ است، البته این تقسیم ارث بعد از عمل به وصیت و پرداخت دیون است.

استدلال و احتجاج به آیه برای قول مختار، بسیار واضح و روشن است و به جهت همین وضوح، علمای غیر امامیه نیز همگی با استدلال به این آیه شریفه، قایل به «توریت زوجه از جمیع ماترک زوج» گردیده و این مسأله را یکی از ضروریات فقه خویش برشمرده‌اند. برای استدلال به عمومیت آیه، دو تقریب ذکر شده است: ۱- ظهور آیه در عمومیت؛ ۲- عمومیت ناشی از اطلاق آیه.

تقریب ظهور آیه در عمومیت

این وجه را مرحوم آیت الله العظمی بروجردی

۱. نساء، آیه ۱۲.

ذکر فرموده‌اند با این توضیح که:

موصول در علم نحو برای ایجاد اشاره است...
 . بنابراین، چنانچه در کلام، یک شیء معهود
 و معلومی وجود داشته باشد، مشاراً الیه
 موصول، همان شیء معهود خواهد بود،
 وگرنه موصول، هر آنچه که امکان اشاره به
 آن وجود داشته باشد؛ اعم از معهود و
 غیرمعهود، همه را شامل می‌شود و نمی‌توان
 گفت که این موصول که خاصیت آن اشاره
 است، بعضی اشیا را شامل شود و برخی
 دیگر را شامل نشود؛ بنابراین، اگر موصول
 بخواهد تنها شامل اشیا معهود باشد،
 لازمه‌اش ترجیح بلا مرجح در ناحیه شمول
 موصول خواهد بود. لذا در ما نحن فیه «ما»
 موصوله اشاره دارد به عمومیت ارث زوجه از
 اعیان جمیع ما ترک زوج، و با توجه به
 کاربرد موصول و شمول آن نسبت به جمیع
 آنچه که امکان اشاره به آن وجود دارد، پس
 فرقی بین «ما» موصوله در آیه‌ی شریفه‌ی:
﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ﴾ و بین آن در
 فقره‌ی **﴿وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَ﴾** نیست. به
 عبارت دیگر، همانگونه که «ما» موصوله در

فقره اوّل آیه، اشاره به جمیع اعیان اموال
زوجہ می‌کند، در فقره دوّم نیز اشاره به
جمیع اعیان اموال زوج دارد و ایجاد تفاوت
بین این دو فقره، بلا وجه و بلا دلیل است.^۱

تقریب عمومیت به وسیله اطلاق صله و موصول

اطلاق صله و موصول در آیهی ﴿مَا تَرَكُمْ﴾ و عدم
تقیید آن به امثال ارض و عقار و ارض الدار و غیره
دلالت بر عمومیت ارث زوجہ از جمیع اعیان زوج
می‌نماید؛ چرا که آیه در مقام بیان ارث زوجہ و
مقدار آن - همانند سایر ورثه - می‌باشد و ذکر
خصوصیات ارث هر کدام از ورثه (دختران و پدر و
مادر) و اینکه ارث پس از ادای دین و قرض است،
شهادت روشن و آشکاری است که اگر خصوصیتی
دیگر نیز - مانند عدم ارث زوجہ از اموال غیرمنقول

۱. میراث الزوجہ، صص ۱۸ و ۱۹: «فإن الموصول موضوع لإيجاد الإشارة، وبهذا امتازت «ما» الموصولة عن الموصوفة؛ لأنّ معنى «ما» الموصولة ما يعبر عنه بالفارسية بـ(آن چیزی) بخلاف الموصوفة، فإذا كان في البين شيء معهود رجعت الإشارة إليه والمشار إليه يكون ذلك الشيء المعهود، وإلا فالموصول يشمل جميع ما يمكن أن يشار إليه؛ لأنّ القول باختصاص الإشارة ببعض دون بعض ترجيح بلا مرجح. فعلى هذا، يكون مفاد الآية الكريمة عموم إرث الزوجة من أعيان جميع التركة، ولا فرق في ذلك بين إرث الزوج من تركة الزوجة، وإرثها من تركته. فكما أنّ الموصول في قوله سبحانه: ﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ﴾ استعمل في الإشارة إلى جميع تركة الزوجة، كذلك استعمل في قوله تعالى: ﴿وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ﴾ في الإشارة إلى جميع تركة الزوج وأمواله».

زوج - وجود داشت، شارع مقدس آن را بیان می‌فرمود. بنابراین، آیه در مقام بیان، و دارای اطلاق است.

شاهد دیگر بر این اطلاق، وحدت سیاق در آیه می‌باشد. به این بیان که: هم‌چنانکه زوج از جمیع ماطرک زوج - به تصریح آیه - ارث می‌برد، زوجة نیز از جمیع ماطرک زوج، بدون استثنا هیچ چیزی؛ مثل زمین و غیره، ارث می‌برد و این وحدت سیاق در عدم استثنا از ماطرک زوج و زوجة در ارث بردن از یکدیگر، و هم‌چنین عدم استثنا قسمتی از ماطرک در ارث بردن سایر ورثه از میّت، شهادت بر این اطلاق می‌باشد.

خلاصه آنکه: عمومیت به یکی از دو وجه قابل استدلال می‌باشد: یکی ظهور و دیگری اطلاق و مستدلّ هرکدام را که انتخاب کند دلالت بر مطلوب می‌نماید؛ چرا که هرکدام از ظهور آیه در عموم و یاعموماً ناشی از اطلاق صله و موصول جزء حجت‌های معتبره در استدلال می‌باشند.

وجه دوم بر عمومیت

وجه دیگری که بر عمومیت ارث زوجة از جمیع اعیان اموال زوج می‌توان ارائه نمود، ارتکاز عقلا و

عرف در باب ارث است. با این توضیح که ارث، متعلق به آن چیزی است که از میت باقی می‌ماند. بنابراین، فهم عرف و عقلا از هر دلیلی - کتاب یا سنت - آن است که ارث وراثت به جمیع ماترک میت تعلّق دارد، بدون استثنا از هیچ موردی از موارد ترکه، پس لازمه‌ی ارث بردن، ارث از جمیع ماترک میت است. بنابراین، نزد عقلا، ارث و ارث بردن وارث از جمیع ترکه، متلازم یکدیگر می‌باشند.

استدلال به روایات (سنت)

۱. صحیحة فضل بن عبدالمملک و صحیحة ابن ابي يعفور، عن ابي عبد الله عليه السلام، قال: سألته عن الرجل هل يرث من دار امرأته أو أرضها من التربة شيئاً؟ أو يكون (في) ذلك بمنزلة المرأة فلا يرث من ذلك شيئاً، فقال: «يرثها وراثته (من) كلّ شيء ترك و تركت»^۱؛

ابن ابی یعفور می‌گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال کردم آیا مرد از زمین و خانه‌ی زن خویش ارث می‌برد یا این‌که مانند زن از زمین و خانه ارث نمی‌برد. امام عليه السلام فرمود:

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۱۲، باب ۷، ح ۱.

«مرد از کلّ ماترک زن و زن از کلّ ماترک
مرد ارث می‌برد».

بررسی سند صحیح

این حدیث که مورد استناد قایلین به قول ششم می‌باشد، از نظر سند صحیح است و لیکن برخی با ایجاد شبهه در سند حدیث، آن را مؤثقه دانسته و استدلال کرده‌اند که: در سند این حدیث ابان بن عثمان بجلی قرار دارد، که هرچند ایشان از اصحاب اجماع هستند ولی به خاطر ناووسی^۱ بودن، حدیث منتهی به ایشان مؤثقه محسوب می‌گردد.

۱. ناووسیّه، نام فرقه‌ای از شیعه است که بر امامت امام صادق (ع) توقف کردند. پیرو مردی از روستای «هیت» بوده‌اند که او را «ناووس» می‌نامیدند، و بنا به قولی هم منسوب به دهکده‌ای به نام «ناووسه» از روستای «هیت» بوده‌اند. آنان معتقد بوده‌اند که امام صادق (ع) وفات نیافته و نخواهد یافت، تا اینکه ظهور کند و کار امامتش غلبه یابد، و او همان امام قائم است. این اثر در کتاب «لباب» در مورد «ناووسی» گفته است: این نسبت، مربوط به طایفه‌ای از غلات شیعه است که آنان را «ناووسی» می‌گفتند. آنها درباره‌ی وفات محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع) که همان امام باقر است شک کرده‌اند و در انتظار او و جعفر بن محمد (ع) به سر می‌برند. در کتاب «ملل» شهرستانی آمده است که ابوحامد زوزنی حکایت کرده است که فرقه ناووسی چنین می‌پنداشتند که علی (ع) وفات یافته است و پیش از روز قیامت زمین از او شکافته خواهد شد، و آنگاه او جهان را سرشار از عدل و داد خواهد ساخت. نک: من لایحضره الفقیه (ترجمه) ۶: ۵۷۰.

جواب از شبهه در سند

این اشکال به دو دلیل وارد نمی‌باشد:

اوّل: اوّلاً، ناووسی بودنِ ابان بن عثمان را کسی از علمای رجال به ایشان نسبت نداده است، مگر کشی^۱ که ایشان هم از علی بن حسن بن فضال نقل کرده است و چنانکه صاحب تنقیح المقال فرموده:

نسخ موجود از «کشی» در این مورد، دارای اختلاف هستند؛ چراکه در بعضی از این نسخ، این نسبت بیان گردیده و در برخی دیگر به جای «وکان من الناووسیّة»، «وکان من القادسیّة» یا «کان قادسیّاً» آمده، که در کتاب مجمع الفائدة^۲ از محقق اردبیلی نیز، صورت اخیر ضبط شده است، و با وجود همین اختلاف، امکان صحّت این نسخه، با توجه به اینکه در ادامه نیز در شرح حال او آمده: «وکان یسکن الکوفة»، بیشتر است؛ یعنی او ساکن کوفه بود، هرچند از اهل قادسیه بوده است. در عین حال این معنا، با توجه به اینکه علی بن فضال ابان را از

۱. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۲۹۶، رقم ۶۶۰.

۲. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۹، ص ۳۲۳.

اهل بصره دانسته است، تضعیف می‌گردد.^۱
و ثانیاً، همانطور که گذشت این نسبت تنها از
 علی بن فضال فطحی مذهب، نقل گردیده است،
 حال چگونه می‌توان به قول او در نسبت دادن
 «ابان» به «ناووسی» اعتماد نمود.

دوم: ابان بن عثمان بجلّی، ناووسی نبوده و دلایل
 ذیل، خلاف آن را ثابت می‌کنند؛ برای اینکه اولاً
 ناووسی به کسی گفته می‌شود، که معتقد است امام
 صادق علیه السلام از دنیا نرفته، بلکه از نظرها غایب شده و امام
 قائم منتظر، اوست و ظهور خواهد نمود. بنابراین،
 کسی که «ناووسی» باشد، امام کاظم علیه السلام را امام
 نمی‌داند، در نتیجه از ایشان هم، روایت نمی‌کند، در
 حالی که در رجال نجاشی ۲ و فهرست شیخ ۳، او را از
 اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه السلام دانسته‌اند.

شاهد دیگر، بر ناووسی نبودن ابان، روایات
 بسیار زیادی است که او از امام کاظم علیه السلام نقل نموده
 و هیچ‌کس بین روایات او از امام صادق و روایاتش
 از امام کاظم، فرقی قایل نشده است.

شاهد دیگر، بر ناووسی نبودن ایشان این است
 که وی روایت کرده است که: «أَنَّ الْأُمَّةَ اثْنَا عَشَرَ»^۴،

۱. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۶، رقم ۲۸.

۲. رجال النجاشی، ص ۱۳، رقم ۸.

۳. الفهرست، ص ۵۹، رقم ۶۲.

۴. رک: الخصال، ص ۵۲۱، ح ۴۳.

و هیچ‌گاه از شخص ناووسی، چنین روایتی صادر نمی‌گردد.

خلاصه آنکه، با توجه به شواهد ذکر شده، اشکال ناووسی بودن و نسبت آن به ابان، صحیح نمی‌باشد و روایت ذکر شده^۱ از او صحیح است و وجود ابان در دو صحیحی بعدی نیز - با توجه به آنچه گذشت - ضرری به صحت حدیث نمی‌رساند.

۲. صحیح عبید بن زراره و فضل بن أبي العباس،

قالا: قلنا لأبي عبد الله عليه السلام ما تقول في رجل تزوج

امراً ثم مات عنها وقد فرض الصداق؟

قال: «لها نصف الصداق وترثه من كل شيء، وإن

ماتت فهو كذلك»^۲؛

عبید بن زرارہ و فضل بن ابی العباس می‌گویند: از امام صادق عليه السلام پرسیدیم: نظر شما در ارتباط با مهریه زنی که ازدواج کرده و بعد از ازدواج، شوهر او فوت نموده است، چیست؟ امام عليه السلام فرمود: زن نصف مهریه را طلبکار است و از کل ماترک مرد ارث می‌برد، هم‌چنانکه اگر زن مرده بود، مرد از جمیع ماترک زن ارث می‌برد.

۱. در صفحه ۳۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۲۹، باب ۵۸، ح ۹.

کیفیت استدلال

دلالت این صحاح چهارگانه^۱ بر مطلوب ما - که همان ارث بردنِ زوجه از جمیع اعیان ماترک زوج می‌باشد، به‌خصوص دو صحیحیه‌ی اوّل - بسیار واضح است، به گونه‌ای که نیاز به تقریب و بیان کیفیت استدلال نمی‌باشد؛ چرا که توضیح و اوضاحت و کار بی‌حاصلی است و لیکن برخی در استدلال به عموم این صحاح و عموم آیه‌ی ۴ سوره‌ی نساء، اشکال کرده‌اند که به بررسی آن اشکال و جواب از آن خواهیم پرداخت.

اشکال مرحوم نراقی به استدلال به صحاح اربعه و جواب آن

صاحب مستند الشیعه می‌فرماید:

ادلّه‌ی ابن جنید، عموم آیات ارث الزوجه و سایر عمومات آیات ارث و عموم دو روایت اخیر^۲ است [به نظر استاد والد چهار روایت] و لیکن این عمومات به وسیله‌ی اجماع موجود و اخبار کثیره‌ای که دلالت بر حرمان

۱. برخی از فقها از این چهار صحیحیه به دو صحیحیه تعبیر نموده‌اند، مانند مرحوم نراقی در مستند الشیعه، ج ۱۹، ص ۳۷۸.
۲. منظور ایشان همان چهار روایتی است که در استدلال قول مختار (قول ششم) گذشت و ایشان آنها را دو روایت می‌دانند.

زوجه از عین غیرمنقول دارد، تخصیص می‌خورد و واضح است که خاصّ بر عام مقدّم می‌باشد.

و چنانچه کسی بگوید که: این دو روایت با ظهورشان دلالت بر ارث زوجه از عین اراضی متعلّق به زوج می‌نمایند و این ظهور قابل تخصیص نمی‌باشد، در جواب او می‌گوییم: ما عدم قابلیت این عمومات را برای تخصیص خوردن قبول نداریم؛ چرا که عدم قابلیت عام برای تخصیص، زمانی است که جواب از مورد سؤال (من دار امرأته أو أرضها) تنها منحصر به جواب دادن به وسیله یک عام (کُلّ شيء) باشد و در ما نحن فیه، این انحصار وجود ندارد.^۱

۱. مستند الشیعه، ج ۱۹، صص ۳۷۸ و ۳۷۹؛ صاحب مستند برای وجه منع خویش استدلالی را بیان نموده‌اند، که مراد ایشان از این وجه روشن نیست؛ چرا که ردّ استدلال مستدلّین با یک تغییر در مرجع ضمیر، ردّ استدلال نمی‌باشد؛ زیرا استدلال مستدلّین و استناد به قاعده، مبتنی بر ارجاع ضمیر به «امرأته» می‌باشد. عبارت ایشان چنین است: «المنع إيجاب السؤال عن شيء خاص اختصاص الجواب العام فيه، بل ولا نصوصية فيه أيضاً، على أنّ وقوع السؤال عن مطلق الأرض غير معلوم حتّى تكون الصحيحة نصّاً فيه؛ لاحتمال إرجاع الضمير في أرضها - في الصحيحة - إلى الدار دون المرأة، فيكون المراد من الدار مجموع الأرض والبناء والآلات، و من الأرض نفس التربة». (مستند الشیعه، ج ۱۹، صص ۳۷۶ و ۳۷۷). ←

صاحب مستندالشیعه در ادامه می‌فرماید:

اگر ما عدم قابلیت تخصیص عام را در اینجا هم قبول کنیم باز هم استدلال به این روایات تمام نیست، چرا که می‌گوییم: این روایات با روایات وارده بر حرمان زوجه از عین اموال غیرمنقول زوج تعارض دارند و روایات حرمان به جهت اعتضادشان به اجماع و مخالفت مضمونشان با عامه بر روایات عدم حرمان مقدم می‌باشند.

جواب از اشکال‌های مرحوم نراقی در مستند

جواب اشکال اول:

صاحب مستند فرموده‌اند که عموم «پرثا و ترثه (من) کل شیء ترک و ترک»، «و ترثه من کل شیء» در صحاح اربعه قابل تخصیص می‌باشد، که در پاسخ می‌گوییم: عامی که در دو صحیحی اول: «پرثا

→ سؤال از شیء خاصی که به وسیله‌ی یک عامی جواب داده شود موجب نصّ بودن و اختصاص جواب در مورد سؤال (خاص) نمی‌شود؛ چرا که ادعای این‌که سؤال سائل از مطلق زمین باشد معلوم نیست تا شما بگویید صحیح، نصّ در مورد سؤال است، برای این که احتمال دارد مرجع ضمیر در «أرضها» دار باشد و نه «المرأة». بنابراین، احتمال مراد از «الدار» مجموع زمین و بنا و ادوات است و مراد از «الأرض» خود زمین است.

وَرَثَهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ تَرَكَ وَ تَرَكَتْ وجود دارد صد در صد مورد سؤال؛ یعنی خانه و زمین را شامل می‌شود؛ به این معنا که امام علیه السلام فرموده است: نه تنها زن و مرد از خانه و زمین متعلق به یکدیگر ارث می‌برند، بلکه از کلّ ماترک همدیگر نیز ارث می‌برند؛ چرا که اگر این عام، مورد سؤال سائل را شامل نشود و ما بگوییم که این عام به وسیله‌ی روایاتی که بر حرمان زوجه از خانه و زمین دلالت می‌کند، تخصیص خورده است، معنایش آن است که امام معصوم علیه السلام از لفظ عام اراده‌ی دیگری نموده، و سؤال سائل را بدون جواب گذاشته است، درحالی که امام علیه السلام در مقام بیان حکم الله است و عدم پاسخ امام امری قبیح محسوب می‌شود.

به عبارت دیگر، عام ذکر شده در «**كُلِّ شَيْءٍ**» در چهار صحیح، که در جواب امام علیه السلام آمده است، به طور قطع مورد سؤال سائل که خانه و زمین باشد را شامل می‌شود و تصریح در جواب از سؤال سائل است و نصّ در مورد سؤال سائل می‌باشد برخلاف اخبار حرمان، که از طریق ظهور و ظاهر الفاظش بر خانه و زمین دلالت دارند. و مقتضی تقدیم این روایات خاص (روایات حرمان) بر عموم روایات عام ارث زوجه، آن است که معنایی غیر از معنای عام از

این روایات اراده شده باشد که لازمه‌ی این تخصیص تقدیم ظهور بر نصّ خواهد بود، درحالی که این امر صحیح نمی‌باشد؛ چرا که ظاهر هیچ‌گاه نمی‌تواند در شمول نصّ دخالت و دایره‌ی آن را ضیق نماید، بلکه اساساً تحقق یک ظهور ظنی (یعنی ظهور اخبار حرمان) برای شمول افرادش با قطع به خلافش (به‌خاطر نصّ بودن روایات عام) غیر ممکن می‌باشد.

جواب اشکال دوم

صاحب مستند فرموده‌اند که: هرچند قبول کنیم که این عام در آیات و روایات قابل تخصیص نمی‌باشد، اما این روایات با روایات حرمان تعارض دارند و روایات حرمان به جهت آنکه مضمونشان مخالف عامّه است و اجماع هم برطبق مضمون این روایات وجود دارد؛ پس روایات حرمان مقدم است. این اشکال اولاً، برطبق مبنایی که حضرت امام خمینی (سلام‌الله علیه) و والد گرامی در باب مرجّحات - اینکه در مقام تعارض، روایات موافق کتاب بر روایاتی که مخالف عامّه هستند مقدم است؛ برای این که اولین مرجّح موافقت کتاب است - اختیار نموده‌اند، وارد نمی‌باشد.

و ثانیاً، وجود شهرت در مسأله - چه رسد به اجماع - مورد مناقشه می‌باشد؛ چرا که - همانطور که گذشت - در مسأله شش قول وجود دارد؛ پس چگونه می‌توان در مسأله‌ای که مصبّ اجتهاد و ورود روایات متعارض و متفاوت است، ادعای اجماع نمود.

ممکن است کسی بگوید که حرمان فی الجملة، مورد قبول همه‌ی فقها می‌باشد و همین مقدار در ترجیح روایات متعارضه کفایت می‌کند. لیکن این کلام صحیح نیست؛ چون به موجب آنچه در مقبوله‌ی عمر بن حنظله در باب مرجّحات متعارضین وارد شده، شهرتی موجب ترجیح است که از یک طرف باعث شود خبر موافق شهرت، شکی در صحت آن وجود نداشته باشد و از طرف دیگر، موجب قطع و یقین به بطلان روایات مخالف شهرت گردد. با توجه به این توضیح، کدام شهرت عملیه‌ای در این مسأله، بر مورد واحدی وجود دارد که دارای خصوصیات فوق باشد و بتواند مرجّح قرار گیرد؟ علاوه، وجود اجماع، فی الجملة نیز کالعدم است؛ چرا که ادعای اجماع در مسأله ارث الزوجه، تنها نسبت به برخی اقوال ثابت است و بر یک مورد واحد (اصل مسأله حرمان زوجه)،

اقامه نگردیده است.

ناگفته نماند، تمامی آنچه که در جواب اشکال‌های صاحب مستند نسبت به دو صحیح‌ی اول بیان گردید، در دو صحیح‌ی بعد، نیز جریان دارد، هرچند ممکن است گفته شود که: در دو صحیح‌ی اخیر (یعنی صحیح‌ی عبید بن زراره و فضل بن ابی العباس)^۱ در سؤال سائل زمین و خانه نیامده است تا مانند دو صحیح‌ی اول گفته شود: عام، نصّ در شمول این دو مورد است، که در نتیجه‌ی این نصّ بودن، تعارض بین این دو روایت با روایات حرمان، تعارض بالتباین باشد.

در جواب می‌گوییم: هرچند در سؤال سائل این دو مورد، که اصل در اختلاف بین عامه و عامه می‌باشند، در سؤال سائل نیامده است، اما بر امام معصوم علیه السلام لازم است که با توجه به اینکه می‌داند قدر متیقن از اختلاف بین عامه و خاصه، زمین و خانه است، جوابش شامل این مورد اختلاف نیز بشود. بنابراین، اگر نگوییم عام، در این دو صحیح‌ی نصّ در خانه و زمین است، لااقل باید گفت: مانند نصّ در این دو مورد است. با این بیان، تعارض این دو صحیح‌ی نیز با روایات حرمان، تعارض بالتباین

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۲۹، باب ۵۸، ح ۹.

می‌گردد. علاوه به این که، اگر بگوییم خانه و زمین از شمول این عام خارج می‌باشند، تشبیه امام علیه السلام نسبت به ارث زوج از زوجه که فرمودند: «وإن ماتت فهو كذلك»، صحیح نمی‌باشد؛ چون امام علیه السلام اراده نموده‌اند تا با عطف جمله‌ی دوم: «وإن ماتت فهو كذلك» حکم ارث زوج از زوجه - یعنی توریث زوج از مطلق اموال زوجه - را بیان نمایند و چنانچه در جمله معطوفّ علیه قایل به تخصیص شویم باید در جمله‌ی معطوف نیز به جهت جمله «فهو كذلك» نیز قایل به تخصیص گردیم، در حالی که هیچ فقیهی به چنین تخصیصی قایل نگردیده است.

اشکال دیگر به صحاح اربعه

مستشکل با قبول اینکه در باب معارضه‌ی صحاح اربعه با روایات حرمان، ترجیح با صحاح اربعه است، به روایت دیگری در باب ارث الزوجه اشاره می‌کند و آن را معارض با این صحاح قرار می‌دهد و این روایت را بر آن روایات صحاح، از باب تقدّم مقید بر مطلق، مقدّم می‌داند و بدین ترتیب بین روایات، یک جمع دلالتی برقرار می‌سازد که هیچ کدام از حجیت ساقط نگردیده‌اند.

روایت مورد استدلال مستشکل، مقطوعه‌ی ابن

اذینه می‌باشد که در باب ارث الزوجه وارد شده است:

«فِي النِّسَاءِ إِذَا كَانَ لَهَا وَلَدٌ أُعْطِيَ مِنَ الرَّبَاعِ»^۱؛

این مقطوعه با منطوقش، اطلاق صحاح اربعه را (این صحاح بر ارث زن‌ها از جمیع ماترک زوج، دلالت می‌کرد) مقید می‌کند به زوجه‌ای که از زوج دارای فرزند باشد. همچنین، مفهوم مقطوعه، اطلاق روایاتی که بر حرمان دلالت دارند را نیز، مقید می‌نماید؛ چرا که آن روایات بر حرمان مطلق زوجه از اعیان غیرمنقول دلالت می‌کرد و این مقطوعه دلالت می‌کند بر اینکه حرمان فقط در صورتی است که زوجه صاحب ولد نباشد و در صورت داشتن فرزند، ارث بردن زوجه از زمین و خانه‌ی زوج بلامانع است. نتیجه اینکه، با توجه به تقیید هر دو دسته از روایات مطلقه، این دو دسته روایات، نه تنها تعارضی با یکدیگر ندارند (چون اطلاقشان بعد از وجود مقید حجت نمی‌باشد) بلکه هر دو طایفه از روایات، دلیل بر قول مشهور از متأخرین - مشهور متأخرین قایلند به اینکه زوجه‌ی ذات ولد از جمیع ماترک زوج، ارث می‌برد و غیر ذات ولد از زمین و خانه، ارث نمی‌برد و تنها از قیمت منقولات متعلق

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۱۳، باب ۷، ح ۲.

به دار ارث می برد - می باشند. بنابراین، برای قول ششم که متعلق به ابن جنید اسکافی بود، دلیلی باقی نمی ماند و نمی توان آن را اختیار کرد.

جواب اشکال

تقیید دو دسته روایات مطلقه با مقطوعه‌ی ابن اذینه - بر فرض تمام بودن سند و دلالت این مقطوعه - صحیح می باشد و جمع بین این اخبار به وسیله آن کامل است و لیکن اشکال در سند و دلالت این مقطوعه است، که باعث خروج آن از حجّیت می شود و نمی تواند اطلاقات را مقید نماید.

اشکال در سند مقطوعه‌ی ابن اذینه^۱

شرط اصلی در حجّت بودن یک روایت، علم به سند، و انتساب روایت به امام معصوم علیه السلام است. در این مقطوعه اولاً معلوم نیست که این کلام، روایت از معصوم علیه السلام است یا درایت و فتوای ابن اذینه و یا فتوای یکی دیگر از محدّثین. بر فرض بگوییم: این روایت از معصوم علیه السلام است با این حال، چون نمی دانیم واسطه‌ی بین ابن اذینه و معصوم علیه السلام ثقه

۱. جهت آگاهی بیشتر رجوع شود به: فقه الثقلین (کتاب الإرث)، ج ۲، ص ۳۵۹.

بوده است - مانند روایتی که ایشان از فضلی
 خمسه ثقه^۱ نقل کرده است - حکم به حجّیت آن
 نمی‌توان داد؛ برای اینکه ابن اذنیه از غیر ثقات
 خمسه نیز نقل روایت دارد که برای ما وثاقت آنان
 مجهول است. بنابراین، با عدم شناخت واسطه در
 سلسله‌ی سند، حکم به ضعف روایت و حجّیت
 نبودن آن می‌شود؛ چون در حجّیت روایات، علم و
 اطمینان به سند لازم است و شک و تردید، روایات
 را از حجّیت بودن، ساقط می‌کند.

اشکال‌های دلالت مقطوعه‌ی ابن اذینه

اشکال اوّل: لفظ «اعطین» به جهت ماده و
 هیأت، ظهور در استحباب دارد؛ چرا که اعطاء از
 عطا کردن و بخشیدن است و بخشیدن هم مناسب
 با عدم وجوب است. بنابراین، «اعطین من الرباع»
 یک امر مستحبی است، نه یک امر لازم تا بتواند
 اوامر الزامی در سایر روایات را مقید نماید. و
 چنانچه گفته شود: این ظهور را قبول نداریم، در
 جواب خواهیم گفت: اگر ظهور «اعطین» در
 استحباب را مورد قبول واقع نشود، ولی محتمل
 بودن این احتمال در جای خود باقی است و همین

۱. ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۰۷، باب ۶، ح ۵.

محتمل بودن از باب إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال بر عدم تمامیت استدلال به این مقطوعه، کفایت می‌کند.

اشکال دوم: بر فرض تسلیم ظهور لفظ اعطاء در لزوم قانونی، باید بپذیریم که مفهوم مقطوعه‌ی ابن‌اذینه موجب تخصیص اخبار کثیره‌ای است که بر حرمان زوجه دلالت دارند، در حالی که این تخصیص به جهت آنکه موجب خروج اغلب افراد از شمول عام می‌گردد، تخصیص مستهجن است و تخصیص مستهجن هم بر شارع حکیم، قبیح می‌باشد.

به عبارت دیگر، مفهوم مقطوعه دلالت دارد بر اینکه زنان بدون فرزند، از شوهرانشان از سهم‌الارث رباع (منزل، اراضی) ارث نمی‌برند. از طرف دیگر، روایات زیادی دلالت می‌کنند بر اینکه هیچ زنی به‌صورت مطلق (چه دارای فرزند، چه بدون فرزند) از اموال غیرمنقول شوهر، ارث نمی‌برد. در نتیجه، این روایات کثیره‌ی عامه، تخصیص می‌خورند و فقط شامل زوجاتی می‌شوند که از شوهرانشان دارای فرزند نباشند که تعداد این‌گونه زنان به نسبت زنان دارای فرزند، بسیار کم است. بنابراین، افراد نادری تحت عام باقی می‌مانند و هذا کما تری.

البته به طریق دیگری نیز می‌توان این اشکال را بیان نمود و آن این که بگوییم: اولاً شرط مفهوم ندارد؛ و ثانیاً بر فرض اینکه شرط دارای مفهوم باشد، تخصیص عمومات بواسطه‌ی مفهوم، که بر حرمان دلالت دارند، موجب تخصیص مستهجن خواهد بود. در نتیجه نمی‌توان گفت این روایات با مفهوم مقطوعه‌ی ابن اذینه تخصیص می‌خورد.

بنابراین، منطوق مقطوعه، موافق با صحاح اربعه و بیان کننده بعضی از افراد عام و مطلق در این صحاح می‌باشد و مؤید و معتضد این صحاح می‌گردد نه معارض با آنها.

اشکال سوم: اگر نگوییم که عقلاً بنا ندارند بر تقیید نصوص کثیره مطلقه‌ی عامه به واسطه‌ی یک روایت، لااقل باید بگوییم چنین بنایی (تقیید روایات کثیره با یک روایت) برای ما ثابت نیست، علاوه به اینکه تعبیر لفظ «زوجه» در این روایات کثیره، هم ظهور در زوجه ذات ولد دارد و هم در غیر ذات ولد و چنانچه مراد امام علیه السلام از زوجه، زوجه‌ی غیر ذات ولد بود امام معصوم علیه السلام که وظیفه‌اش بیان حکم الله است باید به این تفسیر اشاره می‌فرمود و لکن در هیچ کدام از این روایات، قرینه‌ای که حتی اشعار به این تفصیل داشته باشد،

وارد نشده است. و همین عدم اشاره خود دلیل محکمی است که این عمومات تخصیص و تقیید نخورده‌اند.

اشکال چهارم: قصد و اراده‌ی راویان حدیث و سائلین از معصومین علیهم‌السلام، دریافت احکام الله به وسیله روایات، و نیز سؤال آنان از ائمه برای روشن شدن تکلیف شرعی خودشان و اعلان آن احکام به سایرین بوده است، نه صرف نقل حدیث یا تفنّن و یادگاری. لذا با توجه به این مطلب می‌گوییم: چنانچه این عمومات به وسیله مقطوعه تخصیص زده شود، موجب تأخیر بیان از وقت حاجت خواهد شد، و تأخیر بیان نیز اغراء به جهل است و بر شارع قبیح است و روشن است که این روایات کثیره ظهور در عموم دارد و سائلین نیز پس از صدور، به عموم آنها عمل می‌نموده‌اند، حال اگر بگوییم: جواب امام علیه‌السلام عام است و لیکن امام علیه‌السلام از این عام اراده خاص نموده است و این خاص هم در زمان‌های بعد بیان می‌گردد، سؤالی که پیدا می‌شود این است که: مکلف جهت انجام تکلیف خود باید چگونه عمل نماید؟ در حالی که وظیفه امام علیه‌السلام بیان حکم الله برای عمل فعلی مکلف است، نه بیان معما و بلا تکلیف گذاشتن مکلف.

ممکن است کسی بگوید: حکم عام در زمان صدور، یک حکم ظاهری موقت است و حکم واقعی که خاص باشد، بنابر مصالحی با تأخیر، بیان می‌گردد و این موضوع، تأخیر بیان از وقت حاجت نخواهد بود، چون مکلف در زمان صدور به عام، و در زمان ورود خاص، به خاص عمل می‌کند و عملش هم در زمان صدور عام، مجزی و مبرء ذمه است.

در پاسخ می‌گوییم: این روش، چنانچه در اوایل اسلام و زمان پیامبر و امیرالمؤمنین اتفاق افتاده باشد، به گونه‌ای که عام در آن زمان و خاص هم در همان زمان یا زمان ائمه بعدی صادر شده باشد، روش صحیحی است؛ اما بیان عام و اراده خاص در زمان امام باقر و امام صادق علیه السلام که یک سائل از یک کشوری در طول یک مدت کوتاه خدمت امام علیه السلام می‌رسیده تا هم وظایف شرعی خود و هم وظایف دیگران را سؤال نماید، امری غیرطبیعی و محال است؛ برای اینکه پس از قطع ارتباط، سائل دسترسی به امام معصوم نداشته است تا بتواند اراده‌ی واقعی امام را دریابد.

اشکال پنجم: اگر قایل به تخصیص عمومات روایات حرمان به وسیله‌ی این مقطوعه شویم،

لازمه‌ی این تخصیص ایجاد یک قول جدید است که هیچ‌یک از فقها به آن قایل نشده‌اند.

توضیح آنکه: عمومات روایات حرمان بر دو ممنوعیت دلالت دارند: ۱. محرومیت زوجه از عین و قیمت زمین؛ ۲. محرومیت زوجه از عین آلات، ادوات و ابنیه منزل مسکونی، و نه از قیمت آنها.

در ما نحن فیه، مقطوعه فقط متعرض عدم حرمان از عین و قیمت زمین است و متعرض حکم ابنیه و آلات و امثال آنها نگردیده است. بنابراین، مقطوعه اگر بخواهد عمومات را تقیید نماید، فقط می‌تواند حرمان زوجه از عین و قیمت زمین را مقید به زوجه‌ی غیر ذات ولد نماید و عمومات حرمان زوجه از عین ابنیه و آلات و غیره بر عمومشان باقی خواهند ماند. که در نتیجه باید بگوییم: زوجه‌ی ذات ولد از عین زمین ارث می‌برد، ولی از عین ابنیه و آلات ارث نمی‌برد بلکه تنها از قیمت آنها ارث می‌برد، در حالی که هیچ‌یک از فقهاء قایل به چنین قولی نگردیده‌اند. و ادله‌ی حرمان نسبت به زوجه‌ی غیرذات ولد بر عمومیت خویش باقی است چرا که زوجه‌ی بدون فرزند، نه از عین و قیمت زمین ارث می‌برد و نه از عین ابنیه و آلات نصیبی دارد، و تنها از قیمت ابنیه

و آلات ارث می‌برد.

بررسی روایات حرمان زوجه

مستند عمده‌ی اقوال شش‌گانه، روایاتی است که از ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام پیرامون این موضوع وارد شده است. با این توجه، در ابتدا لازم است اصل روایات و کیفیت استدلال (در برخی روایات کیفیت استدلال روشن است که به وضوح آن اکتفا می‌شود) به آنها مورد بررسی قرار گرفته و سپس مناقشه‌ها و اشکالات وارد بر استدلال به این روایات، مورد ارزیابی قرار گیرد.

قبل از آن، این نکته قابل ذکر است که: شیخ خُرّعاملی در کتاب «وسائل الشیعه» ۱۸ روایت را در یک باب مستقل، با عنوان «اخبار الحرمان» ذکر نموده است، ولی صاحب جواهر تعداد این اخبار را ۱۷ روایت می‌داند. در عین حال، این اختلاف تنها در عدد است، ولیکن هر دو بزرگوار، همه‌ی روایات را ذکر فرموده‌اند، با این تفاوت که صاحب وسائل الشیعه، خبر «طربال بن رجاء» را خبر مستقل قرار داده، ولی صاحب جواهر، خبر «طربال و زراره» را که از نظر متن متحد هستند، یک خبر قرار داده است؛ اما واضح و روشن است که از نظر صنعت،

آنچه صاحب وسائل الشیعه انجام داده، صحیح‌تر است. در هر صورت، شایسته است قبل از نقل روایات، برخی از لغات مورد استفاده در آنها نیز ترجمه و روشن گردد.

«رباع»: جمع «ربع»، به معنای منزل و وطن می‌باشد.^۱

«عقار»: برای عقار معانی متفاوتی ذکر شده است، برخی؛ مانند ازهری عقار را به معنای منزل دانسته‌اند^۲، همانند معنای ربع. برخی دیگر، مانند صاحبان صحاح و قاموس، عقار (بافتج) را به معنای ضیعه (زمین دارای غلات) و زمین و نخل دانسته‌اند^۳، و ابن اثیر نیز در نهاییه این سه معنا را انتخاب نموده است^۴؛ لیکن صاحب قاموس، عقار (بضم عین) را تنها به معنای ضیعه و نخل دانسته است.^۵

صاحب مجمع البحرین فرموده است: عقار به مملوکی که دارای اصل ثابتی باشد؛ مانند خانه،

۱. الربع: المنزل والوطن، یسمی ربعاً؛ لأنه یربعون فیه، أی: یطمئنون، و یقال: هو الموضع الذی یرتبعون فیه فی الربع. العین، ج ۱، ص ۶۴۷.

۲. الربع: هو الدار بعینها حیث کانت. والمربع: المنزل فی الربیع خاصّة. تهذیب اللّغه، ج ۱، ص ۱۴۶.

۳. الصحاح، ج ۲، ص ۷۵۴.

۴. النهایه، ج ۳، ص ۲۷۴.

۵. القاموس المحيط، ص ۴۱۳.

زمین، نخل و ضیاع (زمین‌های آباد دارای غلات) گفته می‌شود.^۱

بنابراین می‌توان گفت: عقار به معنای مطلق اراضی و خانه می‌باشد.

روایات براساس آنچه استاد معظم، والد گرامی با ترتیب تقدّم صحتّ سندی ذکر فرموده‌اند، عبارت است از:

۱. صحیحة محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام: قال: «النساء لا يرثن من الأرض ولا من العقار شيئاً»^۲؛

زنان هیچ ارثی از زمین و از خانه نمی‌برند.
۲. صحیحة زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام: «إنّ المرأة لا ترث مما ترك زوجها من القري والدور والصلاح والدواب شيئاً، وترث من المال والفرش والثياب ومتاع البيت مما ترك، وتقوّم النقص والأبواب والجدوع والقصب، فتعطي حقّها منه»^۳؛

امام باقر عليه السلام فرمود: زن از آبادی‌ها و خانه‌ها و اسلحه و چهار پایان مربوط به ماترک شوهرش، ارث نمی‌برد ولیکن از اموال

۱. مجمع البحرين، ج ۳، ص ۴۱۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۰۷، باب ۶، ح ۴.

۳. وسائل الشیعه ج ۲۶، ص ۲۰۵، باب ۶، ح ۱.

منقول و فرش و لباس و لوازم خانه، ارث می‌برد و از قیمت ادوات به کار رفته در ساختمان منزل؛ مانند درب‌ها، ارث می‌برد.

۳. موثقة زارة، عن أبي جعفر عليه السلام که مثل صحیحه می‌باشد، با این تفاوت که به جای «الفرش» الرقیق آمده و «الأبواب» در آن ذکر نگردیده است.^۱

۴. رواية طربال بن رجاء، که مانند موثقه‌ی زراره^۲ می‌باشد.

اشکال بر استدلال به این روایات

به جز روایت اوّل (صحیحه‌ی محمد بن مسلم) که از نظر سند و دلالت تمام است، در بقیه‌ی آنها، برخی از نظر سند، ضعف دارد و در برخی دیگر از نظر دلالت و استدلال بر مطلوب و یا اینکه از هر دو نظر دارای مناقشه است.

باید توجه داشت که در تعارض بین صحیحه‌ی محمد بن مسلم (روایت اوّل) با صحاح اربعه^۳،

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۱۰، باب ۶، ح ۱۲.

۲. همان.

۳. مقصود صحیحه‌ی فضل بن عبدالمک و صحیحه‌ی ابن ابی یعفور در صفحه ۳۵ و صحیحه‌ی عبید بن زراره و صحیحه‌ی فضل بن ابی العباس که در صفحه ۳۹ گذشت، می‌باشد.

ترجیح - به خاطر کثرت در عدد و موافقت با کتاب
- با صاحب اربعه است.

روایت‌های دوم، سوم و چهارم مشتمل بر
حرمان زوجه از سلاح و چهارپایان متعلق به زوج
می‌باشد، که هیچ فقیهی به این قسمت از روایت،
فتوی نداده است و نزد فقها این روایات و موارد ذکر
شده، غیر معمول و نامتعارف می‌باشد. بنابراین، از
حجیت ساقط می‌شوند.

پاسخ مرحوم نراقی و صاحب ریاض به اشکال و رد آن

صاحب مستند^۱ و صاحب ریاض^۲ از این اشکال
این چنین پاسخ داده‌اند: اگر قسمتی از روایتی بنا
به دلایلی مورد عمل قرار نگیرد و از حجیت ساقط
گردد، موجب نمی‌شود که سایر قسمت‌های حدیث
نیز از حجیت ساقط شود، بلکه بقیه‌ی حدیث بر
حجیت خویش باقی خواهد ماند.

لکن پاسخ آنان صحیح نمی‌باشد؛ چرا که این
قاعده در جایی صحیح است که زیاده بودن آن
مقدار از حدیث، مضرّ به بقیه‌ی فقرات آن، نباشد.

۱. مستند الشیعه، ج ۱۹، ص ۳۷۳.

۲. ریاض المسائل، ج ۱۴، ص ۳۸۲.

به عبارت دیگر، اگر بین آن قسمت از روایت که فقها به آن عمل نموده‌اند، با فقراتی که به آن عمل نموده‌اند ارتباطی وجود نداشته باشد این کلام تمام است و لکن در این روایات معصوم علیه السلام در ادامه‌ی حدیث با جمله «وَرَّثَ مِنَ الْمَالِ وَالْفَرَشِ (الرَّقِيقِ) وَالثِّيَابِ وَمَتَاعِ الْبَيْتِ» حکم سایر منقولات را بیان نموده و متعرض حکم این دو منقول نگردیده است، و بسیار واضح است که بین سلاح و دواب و سائر منقولات هیچ تفاوتی نمی‌باشد و این دو منقول نیز دارای خصوصیت خاصی نمی‌باشند که باعث اختلاف در حکم با سایر منقولات گردد، بنابراین، اگر بخواهیم بگوییم: روایت نسبت به سلاح و دواب غیر حجت و در مورد سائر منقولات ذکر شده حجت می‌باشد، لازمه‌اش آن است که بگوییم: حکم آن مقدار زائده یا به جهت نسیان و یا به جهت خطاء از امام معصوم علیه السلام صادر نگردیده است، که این ملازمه به جهت ارتباط بین فقرات روایات از حیث حکم مخالف صناعت مکالمه می‌باشد و غیر صحیح است بنابراین، باید بگوییم، که این حدیث به جهت غیر معمول بودن قسمتی از آن نزد فقها کلاً از حجیت ساقط است.

دفع توهّم

ممکن است گفته شود: عدم بیان حکم سلاح و دواب در این روایات، باعث سقوط حجّیت روایت نمی‌شود؛ چون در این صورت، باید سایر روایاتی که اصلاً متعرّض حکم اعیان منقوله نگردیده‌اند نیز از حجّیت ساقط باشند، که در جواب از این توهّم می‌گوییم: عدم تعرّض حکم اموال غیرمنقول نمی‌تواند مضرّ به حجّیت یک روایت گردد؛ چرا که معصوم علیه السلام در این روایات قسمتی از احکام ارث را بیان کرده و سایر احکام آن را به آیات قرآن و سیره، احاله نموده است و این روش به خلاف روشی است که حکم اکثر اعیان منقوله، در یک روایت بیان گردد و حکم مقدار کمی از اعیان بیان نگردد، بلکه حکمی مخالف سایر منقولات در آن بیان گردد.

اشکال سندی در روایت چهارم

روایت چهارم (خبر طربال بن رجاء) نیز از حیث سند ضعیف است؛ چون هم طربال بن رجاء و هم خطاب بن عبدالله الهمدانی که ناقل از طربال است، هر دو مجهول^۱ هستند.

۱. ر.ک: رجال الطوسی، ص ۲۰۰، رقم ۲۵۳۲؛ و ص ۲۲۸، رقم ۳۰۸۷؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۹۹، رقم‌های ۲۷۰۷ و ۲۷۱۳؛ و ج ۲، ص ۱۰۸، رقم ۵۹۱۳.

۵. صحیحة فضلاء خمسہ، زرارہ، بکیر، فضیل، برید و محمد بن مسلم، عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليه السلام و منهم من رواه عن أحدهما عليه السلام: «إِنَّ الْمَرْأَةَ لَا تَرِثُ مِنْ تَرَكَةِ زَوْجِهَا مِنْ تَرَبَةِ دَارٍ أَوْ أَرْضٍ إِلَّا أَنْ يَقُومَ الطُّوبُ وَالْخَشَبُ قِيَمَةً، فَتُعْطِيَ رُبْعَهَا أَوْ ثَمْنَهَا إِنْ كَانَ لَهَا وَلَدٌ مِنْ قِيَمَةِ الطُّوبِ وَالْجَنْدُوعِ وَالْخَشَبِ»^۱؛

زن از زمین خانه و زمین‌های متعلق به شوهر خود ارث نمی‌برد ولیکن از قیمت ادوات به کار رفته در ساختمان منزل، مانند آجر، ستون‌ها و چوب‌های آن ارث می‌برد. لازم به ذکر است که در تهذیب^۲ و استبصار^۳ کلمه‌ی «لها ولد» نیامده است و تنها در کافی شریف کلمه‌ی «لها ولد» بعد از «إِنْ كَانَ» نقل گردیده است.

مناقشه در استدلال به روایت پنجم

در مرجع ضمیر «رُبْعَهَا أَوْ ثَمْنَهَا» دو احتمال وجود دارد:

-
۱. الکافی، ج ۷، ص ۱۲۸، ح ۳.
 ۲. نک: تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۲۹۷، ح ۲۴.
 ۳. نک: الاستبصار، ج ۴، ص ۱۵۱، ح ۱.

اوّل آنکه: ضمیر «ها» به «المراة» باز گردد، که در نتیجه معنای روایت این گونه می‌شود: زن $\frac{1}{8}$ یا $\frac{1}{4}$ از جمیع ما ترک میّت (شوهر) ارث می‌برد؛ بدین صورت که چوب و آجر موجود را قیمت می‌کنند، و از فروش آنها، قیمت سهم الارث زن را از جمیع ما ترک به او پرداخت می‌کنند، به شرط آنکه ارزش این چوب و آجرها به اندازه‌ی قیمت سهم زن از جمیع ما ترک میّت باشد، در غیر این صورت به هر اندازه که قیمت چوب و آجرها وفا کرد به او پرداخت می‌شود.

احتمال دوّم اینکه: مرجع ضمیر «ها» «التربة» و «الأرض» باشد؛ یعنی زوجه از قیمت زمین خانه و زمین‌های دیگر، ارث می‌برد و از عین آنها ارث نمی‌برد و در هر دو احتمال «إن كان» به معنای ان كان وفی گرفته می‌شود، که بر اساس هر دو احتمال، حدیث این گونه معنا می‌شود: زن از عین زمین ارث نمی‌برد ولیکن سهم $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{8}$ او از قیمت طوب و خشب در صورتی که قیمت آنها، سهم الارث زوجه را پوشش دهد به او پرداخت می‌گردد. بنابراین، اگر در ماترک میّت، طوب و خشب وجود نداشت یا دارای ارزش نبود، زوجه هیچ ارثی از زمین نمی‌برد (نه از عین و نه از

قیمت). خلاصه آنکه، با توجه به متصل بودن استثنا، مفاد حدیث مخالف اجماع می‌باشد؛ چرا که هیچ‌کس فتوا نداده است که زوجه از عین زمین ارث نمی‌برد ولیکن از قیمت آن، به شرط آنکه قیمت آن از قیمت طوب و خشب پرداخت گردد، ارث می‌برد.

اشکال در احتمال دوم

اشکالی که در احتمال دوم مطرح می‌شود این است که اساس این استدلال برای مخالف قرار دادن مفاد روایت با اجماع، مشروط بر این است که استثنا، متصل باشد و اگر استثنا منقطع باشد، احتمال اینکه مراد از عدم ارث زوجه از زمین، عدم ارث او از عین زمین باشد نه قیمت آن، وجهی ندارد؛ چرا که براساس استثنای منقطع، معنای حدیث این‌گونه می‌باشد: زوجه از زمین خانه و زمین‌های دیگر (عیناً و قیمه)، ارث نمی‌برد، ولی با قیمت‌گذاری طوب و خشب، سهم الارث او ($\frac{1}{4}$) و $\frac{1}{8}$ هرکدام که سهم او بود) به او پرداخت می‌گردد.

اثبات استثنای منقطع به دو وجه امکان دارد:

۱. اسم «کان» که ضمیر مستتر است، به «الرّبع» و

«الْثَمَن» برگردد؛ ٢. ضمیر مستتر در «كَان» به «الْثَمَن» باز گردد.

دفع اشکال

امکان اینکه استثنا در روایت، استثنای منقطع باشد وجود ندارد؛ چرا که دو وجهی که برای اثبات آن ذکر گردیده است، تمام نیست.

اما احتمال اول: اگر مرجع ضمیر «الرَّيْع» یا «الْثَمَن» باشد، جمله‌ی بعد از «كَان» مستدرک از قبل می‌شود؛ یعنی امام علیه السلام فرموده است: $\frac{1}{4}$ یا $\frac{1}{8}$ از قیمت طوب و خشب به زوجه پرداخت می‌گردد، اگر $\frac{1}{4}$ یا $\frac{1}{8}$ سهم و حق او باشد. حال سؤال این است که آیا امام علیه السلام بر مقدار فریضه و حق زوجه آگاهی نداشته که آن را دوباره با قضیه‌ی شرطیه، که یک حالت تردید را می‌رساند، بیان فرموده است؟!

اما احتمال دوم: اگر مرجع ضمیر تنها «ثَمَن» باشد، معنای روایت این گونه است: به زوجه $\frac{1}{8}$ پرداخت می‌شود، اگر $\frac{1}{8}$ حق یا فریضه‌ی او باشد. در حالی که این معنا بسیار بعید است، چون وجهی برای تقييد به «ثَمَن» به صورت تنهایی و ترک تقييد «الرَّيْع» وجود ندارد.

خلاصه آنکه: اگر بخواهیم استثنا را استثنای منقطع بدانیم، کاری برخلاف ظاهر انجام داده‌ایم و نیاز به قرینه داریم، در صورتی که در اینجا قرینه و دلیلی بر مخالفت با ظاهر، وجود ندارد. پس، استثنا متصل خواهد بود و بر این اساس، مفاد روایت بر مضمونی دلالت خواهد داشت که هیچ‌کس به آن فتوا نداده است. بنابراین، با بیان فوق، روایت حجت نمی‌باشد.

۶. صحیحۃ زرارۃ و محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: «لا ترث النساء من عقار الأرض شيئاً»^۱؛

زنان از زمین خانه ارث نمی‌برند.

مناقشه در استدلال به روایت ششم

از آنجا که این روایت، حرمان زوجه را مختص به عقار الارض (که اخص از ارض است به جهت اضافه شدن عقار به ارض) قرار داده، لذا معارض است با روایت اول، پنجم و یازدهم، که دلالت دارند بر اینکه زوجه از مطلق زمین ارث نمی‌برد.

دلیل ما بر این اختصاص آن است که امام معصوم عليه السلام در مقام بیان استثنائات حکم توریث

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۰۸، باب ۶، ح ۶.

زوجه بوده است و هنگامی که متکلم در مقام بیان استثنائاتِ مواردی از حکم اثبات شده باشد، نشان دهنده‌ی آن است که این استثنا هم دارای مفهوم است و هم دارای انحصار در مورد ذکر شده. بنابراین، در اینجا مفهوم لقب و موضوع به جهت مقام بیان بودن، حجت است.

۷. رواية عبد الملك بن أعين، عن أحدهما عليه السلام،

قال: «ليس للنساء من الدور والعقار شيء»^۱؛

زنان از خانه و زمین هیچ ارثی نمی‌برند.

مناقشه در سند روایت هفتم

در سند این روایت به جهت وجود شخصی به نام «مثنی» که مشترک بین مجاهیل است و یا اینکه مشترک است بین افراد مجهول و افرادی که تحسین شده‌اند، دارای ضعف سند^۲ است و قابل استدلال و استناد، نمی‌باشد.

۸. رواية يزيد الصائغ، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن النساء، هل يرثن من الأرض؟ فقال:

«لا، ولكن يرثن قيمة البناء» قال: قلت: إنَّ

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۰۹، باب ۶، ح ۱۰.

۲. ر.ک: خلاصة الأقوال، ص ۲۷۵، رقم‌های ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵؛ و

تنقیح المقال، ج ۲، ص ۵۲، رقم‌های ۱۰۱۴۱ و ۱۰۱۴۷.

الناس لا يرضون بهذا، قال: «إذا ولّينا فلم يرضوا
ضربناهم بالسوط، فإن لم يستقيموا ضربناهم
بالسيف»^۱؛

یزید صائغ می گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا زنان از زمین ارث می برند؟ امام فرمودند: نه ولیکن از قیمت خانه ارث می برند. گفتم: مردم از این حکم تمکین نمی کنند، فرمودند: اگر ما حاکم شویم و آنها تمکین نکنند آنها را با تازیانه می زنیم و اگر هدایت نشدند با شمشیر آنها را می زنیم.

۹. روایت یزید الصائغ، عن أبي جعفر (ع)، قال: سمعت أبا جعفر (ع) يقول: «إنّ النساء لا يرثن من رباع الأرض شيئاً، ولكن لهنّ قيمة الطوب والخشب»، قال: فقلت له: إنّ الناس لا يأخذون بهذا، فقال: «إذا ولّيناهم ضربناهم بالسوط، فإن انتهوا وإلا ضربناهم بالسيف عليه»^۲؛

یزید صائغ از امام صادق (ع) نقل می کند که: شنیدم امام باقر (ع) می فرمود: زنان از زمین خانه ارث نمی برند ولیکن از قیمت آجر و چوب آن ارث می برند. گفتم: مردم به این

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۰۸، باب ۶، ح ۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۱۰، باب ۶، ح ۱۱.

حکم تمکین نمی‌کنند. فرمودند: اگر ما حاکم شویم با تازیانه آنها را وادار به پذیرش می‌کنیم و اگر نپذیرفتند با شمشیر آنها را مجبور به پذیرش می‌کنیم.

اشکال در روایت هشتم و نهم

در این دو روایت نیز، هم اشکال سندی وجود دارد و هم اشکال دلالتی. اشکال سندی در روایت، وجود «یزید صائغ»^۱ است که وی مجهول می‌باشد و در سلسله‌ی سند هر دو روایت وجود دارد. در روایت هشتم هم، مجهول بودن «شعیب» مضرّ به حجّیت روایت می‌باشد، همان‌طور که در روایت نهم، وجود «مثنی» - به همان علتی که در روایت ششم گذشت - موجب ضعف سند و عدم حجّیت آن روایت است.

و اما اشکال دلالتی این دو روایت آن است که در ذیل هر دو روایت، کلامی به معصوم علیه السلام نسبت داده شده که با هیچ‌یک از اصول مسلم و ضوابط محکم حکمرانی ائمه اطهار علیهم السلام، نه تنها سازگاری ندارد،

۱. در خلاصه الأقوال، ص ۴۱۸، درباره‌ی یزید صائغ چنین آمده است: یزید الصائغ، بالغین المعجمه، قال الکثی: ذکر الفضل فی بعض کتبه: الکذابون المشهورون أبو الخطّاب، و یونس بن ظبیان، و یزید الصائغ، و محمّد بن سنان، و أبوسمینه أشهرهم.

بلکه با شیوهی آن بزرگواران در زمان‌هایی که حاکم مسلمین بوده‌اند نیز متضاد می‌باشد؛ زیرا ولایت آن بزرگواران، زمانی که قدرت را در اختیار داشتند، بر پایه‌ی رحمت، عدل، مصلحت‌اندیشی و ارشاد و هدایت بوده است و در ابلاغ احکام شرعی و دینی از روش اقناع جامعه، همراه با بیان ادله‌ی احکام، استفاده می‌نمودند، نه از روش اجبار و شلاق و شمشیر؛ چرا که احکام الله از آن جهت که موافق با عدل و دوستی و مطابق با فطرت انسانی است، نیازی به اجبار و اکراه ندارد، بلکه انسان‌ها هنگامی که با احکام واقعی اسلام، که به دور از خرافات و تزویر است، مواجه شوند، ناخودآگاه به سوی آن گرایش پیدا می‌کنند و روشن است که اجبار و شلاق و شمشیر، جز عداوت و دشمنی، ثمره‌ای ندارد، در صورتی که دین و آیین حنیف محمدی ﷺ جز حُبّ و محبت نسبت به دین و والیان دین نمی‌باشد. «هل الدین إِلَّا الحب»^۱.

۱۰. صحیحۃ الأحول مؤمن الطاق، عن

أبي عبد الله عليه السلام، قال: سمعته يقول: «لا يرثن

النساء من العقار شيئاً، ولهنّ قيمة البناء والشجر

والنخل»؛

۱. الکافی، ج ۸، ص ۷۹، ح ۳۵.

يعني (من البناء) الدور، وإنما عني من النساء
الزوجة؛^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: زنان از خانه و زمین
ارث نمی‌برند، ولیکن از قیمت ساختمان و
درخت و نخل، ارث می‌برند.

اشکال در روایت دهم

با توجه به اینکه مفاد این روایت دلالت می‌کند
بر اینکه زنان فقط از قیمت بناء ارث می‌برند، لذا با
ظاهر صحیحیه زراره و ابن مسلم (حدیث ۱۵) که
دلالت می‌کنند بر ارث بردن زنان از عین بنا «یرثن
ذلک البناء» معارض می‌باشد و قاعده در تعارض
تساقط و عدم حجیت است.

۱۱. صحیحة أبان الأحمر، قال: لا أعلمه إلا عن
میسر بن یزید الزطی، عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: سألته
عن النساء، ما لهنّ من الميراث؟ قال: «لهنّ قيمة
الطوب والبناء والخشب والقصب، فأما الأرض
والعقارات فلا ميراث لهنّ فيه»، قال: قلت:
فالبنات؟ قال: «البنات لهنّ نصيبهنّ (منه)»،
قال: قلت: كيف صار ذا، و لهذه الثمن، وهذه

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۱۱، باب ۶، ح ۱۶.

الربع مستي؟ قال: «لأنَّ المرأة ليس لها نسب
 ترث به، وإنما هي دخيل عليهم، إنما صار هذا كذا
 لئلا تتزوج المرأة، فيبيء زوجها أو ولدها من قوم
 آخرين، فيزاحم قوماً آخرين في عقارهم»^۱

میسر بیاع الزطی از امام صادق علیه السلام درباره‌ی
 ارث زنان از اموال شوهرانشان سؤال کرد و
 امام علیه السلام فرمود: زنان از قیمت آجر و
 ساختمان منزل و چوب و نی ارث می‌برند،
 اما از زمین‌ها و خانه‌ی متعلق به
 شوهرانشان ارث نمی‌برند. میسر سپس از
 ارث دختران سؤال نمود که امام علیه السلام در
 جواب فرمود: دختران از همه‌ی اموال
 پدرشان ارث می‌برند. میسر می‌گوید: گفتیم:
 چگونه چنین حکمی امکان دارد با اینکه
 سهم زنان از شوهرانشان در قرآن $\frac{1}{4}$ و
 $\frac{1}{8}$ بیان گردیده است، که امام علیه السلام فرمود:
 برای اینکه زن به جز نسبت زوجیت به
 شوهرش هیچ نسبتی ندارد و به سبب
 زوجیت داخل این خانواده گردیده است.
 بنابراین، از خانه ارث نمی‌برد تا امکان
 آوردن شوهر جدید و فرزندان خودش را به

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۰۶، باب ۶، ح ۳.

خانه‌ی متوقاً نداشته باشد و نتواند برای سایر ورثه مزاحمت ایجاد کند.

اشکال در روایت یازدهم

اولاً، این صحیحیه بر ارث زوجه از قیمت طوب و خشب و قصب و بنا دلالت می‌کند و صحیحیه‌ی فضلاى خمس (روایت ۵) بر ارث زوجه، تنها از قیمت طوب و خشب دلالت می‌کند و ذکرى از قیمت بنا در آن نیامده است و روشن است که قیمت بنا با قیمت مواد به کار رفته در آن با هم متفاوت است. بنابراین، دو صحیحیه با هم معارض می‌باشند و قاعده در تعارض تساقط است.

ثانیاً، در این روایت دو احتمال وجود دارد: احتمال اول این که مراد از «ارض» و «عقارات» در این روایت، مطلق زمین باشد، که البته ظاهر لفظ «ارض» نیز بر این معنا دلالت دارد و احتمال دوم این که مراد از این الفاظ، به قرینه‌ی ذکر قیمتِ اشیایی که مخصوص خانه‌های مسکونی است، تنها زمین‌های خانه مسکونی، باشد. بنابراین، روایت دارای دو احتمال است و نمی‌توان به آن استدلال نمود.

۱۲. صحیحۃ محمد بن مسلم، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:

«ترث المرأة الطوب، ولا ترث من الرباع شيئاً»،
 قال: قلت: كيف ترث من الفرع ولا ترث من
 الرباع شيئاً؟ فقال: «ليس لها منه نسب ترث به،
 وإنما هي دخيل عليهم، فتترث من الفرع، ولا ترث
 من الأصل، ولا يدخل عليهم داخل بسببها»؛^۱

امام صادق عليه السلام فرمود: زن از آجر خانه ارث
 می برد ولیکن از خانه هیچ ارثی نمی برد.
 محمد بن مسلم از ایشان سؤال می کند:
 چگونه ممکن است که زن از فرع (آجر
 خانه) ارث می برد ولیکن از خود خانه ارث
 نمی برد؟ که امام عليه السلام فرمود: زن نسبتی با
 خانواده ی مرد ندارد و به واسطه ازدواج
 داخل این خانواده گردیده است. بنابراین، از
 فرع ارث می برد و از اصل (خانه) ارث نمی برد
 تا امکان ورود شخصی به وسیله این زن که
 خارج از خانواده است به داخل حریم این
 خانواده وجود نداشته باشد.

اشکال در روایت دوازدهم

علّت ذکر شده در این حدیث، دارای
 اضطراب است؛ چرا که تعلیل ذکر شده

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۰۶، باب ۶، ح ۲.

برای ممنوعیت زوجه از زمین خانه - به اینکه زوجه با میت دارای رابطه‌ی نسبی نمی‌باشد، بلکه دارای رابطه‌ی سببی است و لذا از اصل زمین ارث نمی‌برد و از فرع (طوب) ارث می‌برد - می‌تواند شامل ارث بردن زوجه از طوب هم باشد و اگر گفته شود: مراد از طوب قیمت طوب است، می‌گوییم: این معنا به جهت نیاز به تقدیر، خلاف ظاهر است.

۱۳. صحیحۃ زرارۃ و محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «لا ترث النساء من عقار الدور شيئاً، ولكن يقوم البناء والطوب، وتعطي ثمنها أو ربعا، قال: وإنما ذلك لئلا يتزوجن، فيفسدن علي أهل الموارث، موارثهم»؛^۱

امام صادق عليه السلام فرمود: زنان از زمین خانه هیچ ارثی نمی‌برند ولیکن ساختمان و آجرهای آن قیمت گذاری می‌گردد و $\frac{1}{4}$ یا $\frac{1}{8}$ از قیمت آنها به او پرداخت می‌گردد و حکمت این تقسیم آن است که زن بعد از ازدواج با مرد دیگر، نتواند همراه با شوهر جدیدش به این خانه بیاید و باعث مزاحمت سایر ورثه گردد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۰۸، باب ۶، ح ۷.

اشکال در استدلال به روایت سیزدهم

تعلیل ذکر شده در این حدیث (زنان به جهت آنکه ممکن است پس از مرگ شوهرشان ازدواج کنند و شوهر جدید خود را به خانه بیاورند، که این کار باعث از بین رفتن حقوق سایر ورثه و سنگین بودن این وضعیت بر آنها می‌شود) برای محرومیت زنان از زمین خانه تمام نمی‌باشد؛ چرا که این تعلیل هنگامی صحیح است که بخواهیم بگوییم: زنان از عین زمین خانه، ارث می‌برند؛ اما اگر قایل شویم که زنان از قیمت زمین خانه ارث می‌برند، تعلیل ذکر شده وجهی ندارد، چنان که خود حضرت نسبت به بنا و طوب فرموده‌اند که از قیمت آنها ارث می‌برد و تفاوتی بین خانه‌ی مسکونی و زمین آن از جهت ارث بردن از قیمت وجود ندارد.

۱۴. صحیحة حماد بن عثمان - بسند الکافی - عن أبي

عبدالله رضی الله عنه، قال: «إِنَّمَا جُعِلَ لِلرَّأَةِ قِيَمَةُ الْخَشَبِ

وَالطُّوبِ لئَلَّا يَتَزَوَّجَنَّ، فَيَدْخُلَ عَلَيْهِمْ» - يعني:

أهل الموارث من يفسد موارثهم -^۱

امام صادق رضی الله عنه فرمود: زن تنها از قیمت چوب و آجر ساختمان ارث می‌برد و از خانه ارث نمی‌برد، به جهت آنکه زن نتواند پس از

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۰۹، باب ۶، ح ۹.

ازدواج به خانه میّت وارد شود و باعث
مزاحمت سایر ورثه شود.

اشکال در استدلال به روایت چهاردهم

علّت ذکر شده در این روایت باید در مورد بنات
نیز جاری باشد؛ چرا که آنها هم با ازدواجشان
احتمال ایجاد مفسده و درگیری در بین سایر ورثه
را به وجود خواهند آورد. بنابراین، علّت از معلول
خود در ارث بنات تخلّف کرده است. علاوه اینکه
همین علّت اگر علّت تامّه باشد، در ارث بردن زوج
از عین غیر منقولات زوجه نیز باید جریان داشته
باشد، فهو کما تری.

۱۵. صحیحۃ محمد بن مسلم و زرارة، عن أبي
جعفر عليه السلام: «إنّ النساء لا يرثن من الدور، ولا من
الضياع شيئاً، إلّا أن يكون أحدث بناءً، فيرثن
ذلك البناء»؛

امام باقر عليه السلام فرمود: زنان از خانه‌ها
و زمین‌های آباد زوج خود ارث نمی‌برند،
مگر آنکه ساختمانی در زمین ایجاد
شده باشد که تنها از قیمت آنها ارث
می‌برند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۱۰، باب ۶، ح ۱۳.

اشکال در استدلال به روایت پانزدهم

این روایت - همان طور که در ذیل حدیث دهم گذشت - به جهت دلالت بر توریث زوجه از بنا، با روایت دهم و روایت هشتم که بر ارث زوجه از قیمت بنا دلالت داشتند، معارض است و قاعده در تعارض تساقط است.

۱۶. ما رواه الشيخ في التهذيب، والاستبصار، والصدوق في الفقيه والعلل وعيون أخبار الرضا بإسنادهما إلى محمد بن سنان: أنَّ الرضا عليه السلام كتب إليه فيما كتب من جواب مسائله: «عَلَّةُ المرأة أُمَّهَا لَا تَرِثُ مِنَ الْعَقَارِ شَيْئاً إِلَّا قِيَمَةَ الطُّوبِ وَالنَّقْضِ؛ لِأَنَّ الْعَقَارَ لَا يُمْكِنُ تَغْيِيرُهُ وَقَلْبُهُ، وَالْمَرْأَةُ قَدْ يَجُوزُ أَنْ يَنْقَطَعَ مَا بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ مِنَ الْعَصْمَةِ، وَيَجُوزُ تَغْيِيرُهَا وَتَبْدِيلُهَا، وَلَيْسَ الْوَلَدُ وَالْوَالِدُ كَذَلِكَ؛ لِأَنَّهُ لَا يُمْكِنُ التَّفْضِي مِنْهُمَا، وَالْمَرْأَةُ يُمْكِنُ اسْتِبْدَالُهَا بِهَا، فَمَا يَجُوزُ أَنْ يَجِيءَ وَيَذْهَبَ كَانَ مِيرَاثُهُ فَمَا يَجُوزُ تَبْدِيلُهُ وَتَغْيِيرُهُ إِذَا أَشْبِهَهُ، وَكَانَ الثَّابِتُ الْمَقِيمُ عَلَيَّ حَالَهُ كَمَنْ كَانَ مِثْلَهُ فِي الثَّبَاتِ وَالْقِيَامِ»؛^۱

امام رضا عليه السلام در جواب سؤال محمد بن سنان

۱. تهذيب الأحكام، ج ۹، ص ۳۰۰، ح ۱۰۷۴؛ الاستبصار ج ۴، ص ۱۵۴، ح ۵۷۹؛ الفقيه ج ۴، ص ۲۵۱، ح ۸۰۸؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۷۲، باب ۳۷۲، ح ۲.

نوشت: علّت آنکه زن از زمین ارث نمی‌برد و از قیمت آجر و ادوات به کار رفته در ساختمان که تخریب شده است، ارث می‌برد آن است که زمین و خانه قابل تبدیل و تعمیر نمی‌باشند؛ اما زوجه امکان جدا شدنش از شوهر وجود دارد، ولی پدر و مادر و فرزندان امکان جدا شدن از خانواده را ندارند. بنابراین، کسی که امکان جدا شدنش از خانواده وجود دارد، ارث او نیز از چیزهایی است که قابل تبدیل و جدا شدن باشد و آنچه که ثابت و استوار است باید برای کسی باشد که در خانواده ثابت و قابل تبدیل نیست.

اشکال در استدلال به روایت شانزدهم

این روایت دارای دو اشکال است:

۱. همان‌طور که در روایت چهاردهم گذشت، علّت یا حکمت ذکر شده در این روایت تمام نمی‌باشد؛ چرا که تغییر در خانه و رفت و آمد غریبه به آن، نسبت به دختران و مادران، بلکه زوج نسبت به خانه‌ی زوجه، امکان تحقق دارد و روشن است که با وجود علّت (اگر تامّه باشد) حتماً معلول

نیز باید تحقق پیدا کند، ولی هیچ فقیهی به ارث نبردن این سه طایفه از خانه، فتوا نداده‌اند. و اگر گفته شود: آنچه ذکر گردید، حکمت است و علت نمی‌باشد، در جواب گفته می‌شود: تنها تفاوت علت با حکمت در این است که نبود حکمت لازمه‌اش نبود حکم نیست (به‌خلاف علت)، ولی وجود حکمت ملازم است با اثبات حکم.

۲. ظاهر الفاظ این روایت به گونه‌ای است که اگر کسی کم‌ترین آشنایی با الفاظ احادیث ائمه‌ی معصومین داشته باشد، می‌فهمد که این الفاظ از ائمه معصومین علیهم‌السلام نمی‌باشد و همین مطلب را فقیه متتبع حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمته‌الله در تقریراتی که توسط حضرت آیت الله اشتیاردی مکتوب گردیده، بیان نموده و فرموده‌اند: «وهذه الرواية تنادي بأعلي صوتهما: أنها ليست بهذه الألفاظ من الإمام، كما يعرف ذلك من كان له أدنى بصيرة في ألفاظ الأحاديث المنقولة عنهم عليهم‌السلام، و لذا قلنا في أول الحديث: أنه زعم أنه سمعه من الإمام عليه‌السلام».^۱

۱. تقریرات ثلاثه (میراث الأزواج)، ص ۱۱۱؛ «این روایت با صدای رسا فریاد می‌زند: این روایت با این الفاظ، از امام عليه‌السلام نیست. چنانکه هر کسی کمترین آشنایی با احادیث و کلمات نقل شده از معصومین عليهم‌السلام داشته باشد، این مطلب را می‌داند و تصدیق می‌کند. به همین جهت در اول حدیث گفتیم: همانا گمان کرده است که از امام عليه‌السلام شنیده است».

عدم تمامیت اشکال در سند روایت

مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، این حدیث را بنا بر نقل صدوق^۱ به خاطر وجود علی بن العباس و قاسم بن الربیع الصحّاف الکوفی - که علامه^۲ هر دو را ضعیف دانسته است - غیر صحیح و ضعیف شمرده است، ولیکن با توجه به اینکه این روایت علاوه بر نقل مرحوم صدوق در من لا یحضره الفقیه، در تهذیب و استبصار^۳ نیز - همان طور که پیشتر اشار شد - ذکر گردیده است و سند شیخ هم به محمد بن سنان - بنا بر آنچه در الفهرست^۴ آمده - صحیح است، پس این روایت، از نظر سند، صحیحه می باشد.

۱۷. رواية موسي بن بكر الواسطي، قال: قلت

لزارة: إنّ بكيراً حدّثني عن أبي جعفر عليه السلام: «إنّ

النساء لا ترث امرأة مما ترك زوجها من تربة دار و

لا أرض إلا أن يقوم البناء والجذوع والخشب،

۱. در علل، طریق روایت به محمد بن سنان این گونه است: حدّثنا علی بن أحمد بن محمد (رضی الله عنه)، قال: حدّثنا محمد بن أبی عبد الله الکوفی، عن محمد بن إسماعیل البرمکی، عن علی بن العباس، قال: حدّثنا قاسم بن الربیع الصحّاف، عن محمد بن سنان. (علل الشرائع، ج ۲، ص ۲۳۱، سند حدیث ۴).

۲. نک: خلاصة الأقوال، ص ۳۶۷، رقم ۱۴۴۴.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۲۹۸، ح ۱۰۶۸؛ الاستبصار ج ۴، ص ۱۵۲، ح ۵۷۴.

۴. الفهرست، ص ۲۰۶، رقم های ۵۹۱ و ۶۱۹.

فتعطي نصيبها من قيمة البناء، فأما التربة فلا
تعطي شيئاً من الأرض ولا تربة دار»، قال زرارۃ:
هذا لا شك فيه؛^۱

موسی بن بکر واسطی به زرارہ می گوید:
بکیر حدیثی را از امام باقر علیه السلام نقل کرده به
اینکه: زن از زمین خانه و سایر زمین ها ارث
نمی برد، مگر آنکه ساختمان و ستون ها و
چوب های موجود در آن قیمت گذاری
می شود و سهم او از آنها پرداخت می گردد و
از زمین خانه و سایر زمین ها ارث نمی برد.
زارارہ پس از شنیدن این حدیث گفت: هیچ
شکی در این حدیث نیست.

اشکال در استدلال به روایت هفدهم

اشکالی که به این روایت وارد است، همان
اشکال معارضه است که در روایت دهم نیز گذشت.
۱۸. ما رواه الصقار في بصائر الدرجات، بإسناده
عن عبد الملك، قال: دعا أبو جعفر عليه السلام بكتاب
علي عليه السلام فجاء به جعفر مثل فخذ الرجل مطوياً،
فإذا فيه: «إنّ النساء ليس لهنّ من عقار الرجل
(إذا توفي عنهنّ) شيء»، فقال أبو جعفر عليه السلام:

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۱۱، باب ۶، ح ۱۵.

«هذا والله خط علي عليه السلام بيده و إملاء رسول الله ﷺ»^۱

امام باقر علیه السلام درخواست کرد کتابی که به خط حضرت علی علیه السلام بود را برایش بیاورند، امام صادق علیه السلام آن کتاب را درحالی که پوشیده شده بود آورد و در آن کتاب نوشته شده بود: زنان از زمین‌های شوهرانشان هیچ ارثی نمی‌برند. سپس امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا این خط علی علیه السلام و املاء رسول الله ﷺ است.

اشکال در استدلال به روایت هجدهم

اولاً: این روایت از نظر سند به خاطر وجود ابی مخلد^۲ در سلسله‌ی سند آن، دارای ضعف می‌باشد؛ و ثانیاً: به جهت آنکه در این روایت موضوع حرمان زوجه، «عقار الارض» قرار داده شده و از نظر لغت، عقار شامل زمین‌های آباد و خانه می‌باشد، بنابراین، اخصّ از «ارض» است و لذا با روایاتی که موضوع حرمان در آنها «الأرض» قرار گرفته - که شامل همه‌ی زمین‌ها؛ چه بایر و چه آباد می‌شود -

۱. بصائر الدرجات، ص ۲۲۵، ح ۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۲،

باب ۶، ح ۱۷.

۲. رک: خلاصة الأقوال، ص ۴۲۰، رقم ۱۷۰۴.

معارض می‌باشد. مگر اینکه بگوییم: معنای عقار، زمین‌های آباد و احیا شده؛ چه به صورت کشاورزی و چه به صورت احداث بنا باشد و در زمان صدور روایات زمین‌های مورد تملک افراد، زمین‌های آباد و احیا شده بوده و زمین‌های بایر و احیا نشده جزو مملوکات به حساب نمی‌آمده است. در نتیجه، «عقار» در این روایت با آنچه در سایر روایات با لفظ «الارض» آمده است از نظر مصداق یکی می‌باشند و دیگر تعارضی وجود ندارد.

اشکال به تعارض و دفع آن

به دو دلیل می‌توان گفت که بین این دو دسته از روایات تعارض وجود ندارد: اول اینکه گفته شود: هر دو دسته روایات، اگرچه یکی عام و دیگری خاص باشد، موافق در نفی ارث زوجه از قسمتی از اموال زوج (زمین خانه و زمین‌های آباد) می‌باشند و همان‌طور که توافق در اثبات، بین دو کلام، موجب رفع تعارض است، توافق در نفی نیز رافع تعارض است، مانند: «لا تضرب الرجال ولا تضرب زیداً» که هر دو صیغه، شامل عدم ضرب زید می‌باشد، یا «اکرم العلماء و اکرم زیداً العالم».

و اگر گفته شود: ذکر خاص در امثال این موارد

لزومی ندارد؛ چون امر به عدم ضرب زید با وجود عام نیز محقق می‌گردد. در جواب می‌گوییم: این ذکر خاص دارای دو احتمال است: یکی اینکه ذکر خاص همراه با عام به خاطر خصوصیتی است که نزد گوینده وجود داشته است.

دلیل دوم این که گفته شود: خاص، عام را تخصیص می‌زند و در اینجا این روایت (روایت هجدهم) چون خاص است، روایات دالّه بر حرمان از مطلق ارض را تخصیص می‌زند و خاص بر عام مقدم می‌شود و تعارض رفع می‌گردد، و ما به این روایت خاصه عمل می‌کنیم.

لیکن هیچ‌کدام از این دو دلیل نمی‌تواند رافع تعارض بین این دو دسته از روایات باشد.

عدم تمامیت دلیل اول: همان‌طور که در مناقشات بر استدلال به برخی روایات اشاره شد، استثنای ارث زوجه از برخی اموال شوهر، استثنا از عموم آیهی ارث: «وَأَلْهَنَ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ»^۱ و «فَلَهُنَّ الثَّمَنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ فَلَهُنَّ الثَّمَنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ»^۲ و فهم عقلا از مفهوم ارث (ماترك میّت تماماً به ارث برده می‌شود) و همچنین استثنا از قول عامّه (عدم

۱. نساء (۲)، آیهی ۱۲.

۲. همان.

حرمان زوجه از تمام اموال شوهر) بوده است، پس این گونه استثنایی از طرف قانون‌گذار، دلالت بر حصر مستثنی دارد؛ یعنی ممنوعیت زوجه از برخی اصناف زمین (زمین خانه و زمین‌های آباد) نشان می‌دهد که شارع تنها به حرمان زوجه از همان موارد استثنا شده از عمومات، بسنده کرده است و موارد دیگر از بقیه اموال، تحت شمول عمومات ارث زوجه از تمام ماترک شوهر، باقی خواهد بود و اگر مقصود شارع، موارد و مصادیق دیگر هم می‌بود، باید آنها را نیز ذکر می‌کرد. لذا ذکر این روایات، از باب ذکر خاص بعد از عام نمی‌باشند تا متوافقی قرار گیرند، بلکه هر دو دسته روایات در عرض هم و متعارض یکدیگر هستند.

اما کیفیت نقص دلیل دوم: لازمه‌ی تخصیص روایات حرمان مطلق به وسیله‌ی این روایت، تأخیر بیان از وقت حاجت است؛ چرا که این روایات در زمان صادقین علیهم‌السلام صادر گردیده است و همانطور که گذشت با توجه به شرایط آن روزگار و مشقت دسترسی به آن بزرگواران و اینکه آنان در مقام بیان احکام الله بوده‌اند، بیان یک عام بدون بیان خاص در یک زمان و ذکر خاص در زمان امام علیه‌السلام بعدی موجب تأخیر بیان از وقت حاجت می‌باشد

که امری قبیح است، بخصوص از طرف شارع حکیم و قانون‌گذار.

ادله اقوال شش‌گانه

مقدمه: فقهای عظام در بیان اقوال در مسأله‌ی حرمان زوجه از اموال غیرمنقول زوج به دو روش عمل نموده‌اند: یک روش این که: با بررسی کتب فقهی، اقوال را به صورت ردیف ذکر نموده‌اند که ما در بیان آنها در ابتدای بحث، از این روش استفاده نمودیم.

روش دوم اینکه: با توجه به اقوال مختلف، دو عنوان که قابل تطبیق بر این اقوال باشد را ذکر نموده و تحت این دو عنوان به بررسی اقوال و قایلین به آنها پرداخته‌اند که این دو عنوان عبارتند از: ۱. زوجه از کدام یک از ماترک زوج، ارث نمی‌برد؛ ۲. آیا ممنوعیت زوجه از برخی ماترک زوج، مربوط به زوجه‌ی بدون فرزند است یا زوجه‌ی صاحب فرزند را هم شامل می‌شود؟

در اینجا ما نیز به جهت اینکه از هر دو روش برای بیان اقوال استفاده نموده باشیم، روش دوم را جهت بررسی استدلال قایلین به اقوال شش‌گانه انتخاب می‌کنیم.

عنوان اول: زوجه از کدام یک از ماترک زوج، محروم است؟

در این مسأله سه قول، بلکه با کمی تأمل و بررسی، چهار قول وجود دارد که قول چهارم، همان گونه که صاحب مستند می‌فرماید: با تتبع در بین آرای فقها و کتب آنها به دست می‌آید.^۱

قول اول: عدم توریث زوجه از همه‌ی زمین‌های زوج؛ چه این زمین‌ها بدون زراعت باشند و چه دارای زراعت؛ مثل گندم، جو و غیره، و چه دارای درخت یا بنا و ساختمان یا غیر ساختمان باشند. در هر صورت، زوجه نه از قیمت آنها ارث می‌برد و نه از عین آنها و تنها از قیمت مصالح به کار رفته در ساختمان؛ مثل درب، پنجره، آجر، خشت و... و همچنین از قیمت خود ساختمان، ارث می‌برد.

قایلین به قول اول

قایلین به این قول عبارتند از: شیخ در خلاف^۲، قاضی ابن برآج در مهذب^۳، ابن حمزه در وسیله^۴ و حلبی در کافی^۵. همچنین این قول مختار فقهایی

۱. بنگرید: مستند الشیعه، ج ۱۹، ص ۳۷۸.

۲. الخلاف، ج ۴، ص ۱۱۶، مسأله ۱۳۱.

۳. المهذب، ج ۲، ص ۱۴۰.

۴. الوسيلة، ص ۳۹۱.

۵. الکافی فی الفقه، ص ۳۷۴.

چون: محقق در شرائع،^۱ علامه در مختلف^۲ و ارشاد،^۳ شهید اوّل در لمعه^۴ و دروس^۵ است که توسط شهید ثانی در مسالک^۶ و فیض کاشانی در مفاتیح الشرائع^۷ تقویت شده است. برخی از فقها نیز، ادعای شهرت بر این قول را مطرح کرده‌اند که از جمله‌ی آنها می‌توان به: علامه در تحریر^۸ و قواعد،^۹ فخر المحققین در ایضاح،^{۱۰} صاحب نکت‌الارشاد^{۱۱}، صیمری،^{۱۲} محقق اردبیلی،^{۱۳} شهید ثانی^{۱۴} و صاحب مفاتیح^{۱۵} و صاحب کفایه^{۱۶}، اشاره کرد. هر چند شیخ در خلاف^{۱۷} ادعای اجماع بر این قول نموده است.

۱. شرائع الإسلام، ج ۴، صص ۲۸ و ۲۹.
۲. مختلف الشیعه، ج ۹، ص ۵۶، مسأله ۱۰.
۳. إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۱۲۵.
۴. اللمعة الدمشقیة، ص ۲۴۸.
۵. الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۳۵۸.
۶. مسالک الأفهام، ج ۱۳، ص ۱۸۴.
۷. مفاتیح الشرائع، ج ۳، ص ۳۲۹.
۸. تحریر الأحکام الشریعة، ج ۵، ص ۴۱.
۹. قواعد الأحکام، ج ۳، ص ۳۷۶.
۱۰. ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۲۴۰.
۱۱. نکت‌الارشاد، ج ۳، ص ۵۸۷، ضمن غایة المراد.
۱۲. غایة المرام، ج ۴، ص ۱۸۳.
۱۳. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۱، ص ۴۵۰.
۱۴. مسالک الأفهام، ج ۱۳، ص ۱۸۴.
۱۵. مفاتیح الشرائع، ج ۳، ص ۳۲۹.
۱۶. کفایة الأحکام، ج ۲، ص ۸۵۳.
۱۷. الخلاف، ج ۴، ص ۱۱۶، مسئله ۱۳۱.

ناگفته نماند که برخی از فقهای که قایل به این قول شده‌اند، زوجه را مقید به نداشتن فرزند از طرف زوج متوقاً نموده‌اند؛ مانند محقق در شرائع^۱، علامه در قواعد^۲ و شهید در مسالک^۳ این قول مقید را، به مشهور از متأخرین نسبت داده است.

ظاهر این قول آن است که زوجه از عین شجر ارث می‌برد؛ چرا که حرمان در این قول متعلق به نفس زمین است و زمین بر شجر صدق نمی‌کند.

ادله قایلین به این قول و کیفیت استدلال به آن

قایلین به این قول به برخی روایاتی که قبلاً گذشت، استناد کرده‌اند. از جمله: حدیث دوم، حدیث یازدهم، حدیث اول و حدیث پنجم، و همچنین روایاتی^۴ که اقتضایشان عدم توریث زوجه از زمین‌هایی است که در آنها اشیاء ثابتی مانند خانه، نخل و زمین‌های آباد وجود دارد یعنی زمین‌های آباد نه همه اراضی.

صاحب جواهر^۵ در باره‌ی استدلال به این روایات

۱. شرائع الإسلام، ج ۴، صص ۲۸ و ۲۹.

۲. قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۳۷۶.

۳. مسالک الأفهام، ج ۱۳، ص ۱۹۰.

۴. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۲۶، صص ۲۰۷ و ۲۱۰ و ۲۱۱، باب ۶، ح ۴، ۵، ۱۲ و ۱۶.

۵. بنگرید: جواهر الکلام، ج ۳۹، ص ۲۱۳.

اخیر می‌فرماید: اقتصار روایاتی^۱ که تنها بر حرمان
 زوجه از «رباع» و «رباع الارض» و «عقار» و «عقار
 الدور» دلالت دارند، منافاتی با روایات دالّه بر
 حرمان زوجه از مطلق زمین ندارد؛ چون هر دو
 دسته از روایات بر نفی توریث، دلالت می‌کنند و از
 باب ذکر خاص بعد از عام می‌باشند؛ مانند: «لا
 تضرب الرجال و لا تضرب زیداً».

اشکال در استدلال به روایات

همان‌گونه که در بررسی روایات، شرح آن
 گذشت، اشکال مشترک در تمامی روایات حرمان
 زوجه - از نظر مرجوحیت این اخبار در تعارض با
 اخباری که بر عدم حرمان دلالت دارند - مخالفت
 با کتاب است و اشکال‌های اختصاصی در هریک از
 روایات، به طور مفصل در صفحات قبل بیان گردید،
 که در ادامه از اطالهی کلام خودداری می‌شود.
 جواب صاحب جواهر نیز از آنچه که در ذیل روایت
 هیجدهم گذشت، معلوم می‌باشد.

قول دوم:^۲ زوجه از عین و قیمت زمین‌هایی که

۱. این روایات عبارتند از: روایت هفتم، نهم، دهم، دوازدهم و

سیزدهم که در بحث از روایات ذکر گردیده است.

۲. قول اول در صفحه ۸۹ گذشت.

در آنها خانه ساخته شده است، محروم و ممنوع است و تنها از قیمت ابنیه، آلات و مصالح به کار رفته در آنها، ارث می‌برد. علاوه بر این، از عین سایر اراضی زوج؛ مانند: مزارع، باغ‌ها و روستاها نیز ارث می‌برد.

قایلین به قول دوم

قایلین به این قول عبارتند از: شیخ مفید،^۱ ابن ادریس،^۲ محقق^۳ و فاضل آبی.^۴ همچنین، علامه در مختلف^۵ نسبت به این قول میل پیدا کرده و صاحب کفایه^۶ نیز این قول را بعد از قول سید مرتضی خالی از قوت، ندانسته است.

استدلال برای قول دوم

برای اثبات قول دوم - این قول، به قول شیخ مفید و پیروانش معروف است - دو وجه ذکر شده است:

وجه اول: این وجه با سه دلیل در کلام صاحب

۱. نک: المقنعه، ص ۶۸۷.

۲. نک: السرائر، ج ۳، صص ۲۷۵ و ۲۷۶.

۳. نک: المختصر النافع، ص ۲۷۲.

۴. نک: کشف الرموز، ج ۲، ص ۴۶۳.

۵. مختلف الشیعه، ج ۹، ص ۵۴.

۶. بنگرید: کفایة الأحكام، ج ۲، ص ۸۶۰.

مستند و صاحب سرائر بیان شده است:

اول: عموم آیات و روایاتِ ارث دلالت می‌کنند بر اینکه زوجه از همه‌ی اموال زوج ارث می‌برد، ولی اخباری هم وجود دارد که مواردی از این عمومات را استثنا می‌کند. این موارد به جهت اختلاف روایات، متفاوت می‌باشند اما مواردی که زوجه، نه از عین آنها و نه از قیمت آنها ارث می‌برد و همه‌ی اخبار بر آن اتفاق نظر دارند، زمین‌هایی است که در آنها بنای مسکونی و خانه ساخته شده باشد. همچنین این اخبار، زوجه را تنها از ارث بردن از عین نهرها محروم می‌دانند نه از قیمت آنها. بنابراین، بقیه ماترک میّت که اخبار بر آن اتفاق ندارند، تحت شمول عام باقی می‌مانند.

دوم: اصل در ارث بری، ارث بردن از تمام ماترک میّت است. بنابراین، در مواردی که ادله‌ای بر مخالفت با این اصل وارد شده باشد، باید بر مقداری که آن ادله بر آن اتفاق دارند، اکتفا شود.

سوم: بسیاری از اخبارِ حرمان زوجه از ماترک زوج، تنها به ذکر زمین‌هایی که در آنها خانه ساخته شده، اکتفا کرده‌اند و اگر به جز موارد ذکر شده، موارد دیگری نیز وجود داشت، باید در این

اخبار به آنها اشاره می‌شد. به عبارت دیگر، ذکر این موارد در روایات متعدّد دلالت بر حصر مورد ذکر شده دارد.

اشکال به دلیل اوّل

صاحب مستند^۱ به این ادّله‌ی سه‌گانه اشکال کرده‌اند و آن را رد نموده و فرموده‌اند: دلیل اوّل تمام نیست؛ زیرا آنچه باعث تخصیص عمومات کتاب و سنت است، ادّله‌ای است که دارای حجّیت باشند و در ما نحن فیه، شما عمومات کتاب را با اخباری که آحاد هستند و آنها را دارای حجّیت می‌دانید - این اخبار تنها زمین‌های خانه‌های مسکونی را ذکر نموده‌اند که سایر اخبار نیز متعرّض این مورد و موارد دیگر شده‌اند - تخصیص می‌زنید. بنابراین، ما نیز می‌گوییم: سایر اخباری که ممنوعیت زوجه را شامل همه‌ی زمین‌ها دانسته‌اند به دلیل اینکه دارای ملاکات حجّیت هستند - می‌توانند عمومات را تخصیص بزنند و در تخصیص تنها ملاک معتبر، حجّت بودن خبر است، نه اینکه موارد تخصیص زده شده در روایات متعدّد وارد شده باشند.

۱. بنگرید: مستند الشیعه، ج ۱۹، صص ۳۷۴ و ۳۷۵.

اشکال به دلیل دوم

آنچه در فقه به عنوان یک قاعده مطرح است آن است که در مخالفت با اصل باید بر موضع دلیل اکتفا نمود، نه بر موضع وفاق و در بحث ما دلیل بر تخصیص موارد دیگر به غیر از زمین‌های مسکونی نیز، وجود دارد.

اشکال به دلیل سوم

دلیل سوم نیز نمی تواند مورد استناد قرار گیرد، چون لازم نیست همه‌ی موارد و جوانب یک حکم در تمامی روایاتی که بیان کننده‌ی آن حکم هستند، ذکر گردد؛ بلکه موارد زیادی در فقه وجود دارد که مصادیق مختلف یک حکم در روایت‌های متعدد بیان شده است.

ناگفته نماند که علامه در مختلف^۱ برای قول شیخ مفید استدلال کرده به این که: قرآن بر ارث بردن زوجه از تمام ما ترک میّت بدون هیچ گونه استثنایی دلالت دارد و تخصیص عمومات قرآن مخالف با ظهور قرآن است و هرچه بر عمومات قرآن تخصیص کمتری وارد شود، نیکوتر است. اشکال به این استدلال، از ایراد صاحب مستند به

۱. نک: مختلف الشیعه، ج ۹، ص ۵۴، مسأله ۱۰.

دلیل اوّل روشن گردید.

وجه دوم

در این وجه که از تقریرات^۱ درس فقیه متتبّع حضرت آیت الله العظمی بروجردی استفاده می‌گردد، به چهار امر تمسک گردیده، که این چهار امر عبارتند از:

امر اوّل: مقصود از «عقار» در روایات، خانه‌های مسکونی است، به خصوص روایاتی که «عقار» در آنها به صورت مضاف ذکر شده است؛ مانند عقار الدور،^۲ یا «عقار» همراه با مورد دیگر آمده است؛ مانند فرمایش امام (علیه السلام): «فأما الأرض والعقارات»^۳.

اشکال این امر آن است که «عقار» دارای معانی متعدّدی است که برخی لغویّین معنای آن را

۱. تقریرات ثلاثه (میراث الأزواج)، صص ۱۱۷ و ۱۱۸. در «تقریرات ثلاثه» به قلم آیت الله اشتهازدی، قول به ممنوعیت زوجه از مطلق اراضی به آیت الله العظمی بروجردی نسبت داده شده است. ولی در تقریرات آیت الله العظمی صافی (دام ظلّه) میل استادشان به قول شیخ مفید، بیان شده است. «وهو مختار المفید... و مال إلیه سیّد الأستاذ الفقیه الکبیر السید البروجردی - أعلى الله فی الخلد مقامه - بل کان یفتی بذلك إذا لم يتصلح سائر الورثة مع الزوجه». (إبانة المختار (إرث الزوجه)، ص ۲۲۲). البته این مبحث در کتاب مستقلّی به نام صیانة الإبانه نیز به زیور طبع آراسته گردیده است.

۲. نک: وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۰۸، باب ۶، ح ۷.

۳. نک: وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۰۶، باب ۶، ح ۳.

«مطلق ارض» دانسته‌اند و برخی دیگر معانی‌ای مانند: «ضیعه»، «متاع البیت» و هر چیزی که برای آن اصلی باشد؛ هم‌چون «دار»، ذکر نموده‌اند. بنابراین، با توجه به معانی متعددی که برخی عام و برخی خاص می‌باشند، نمی‌توان گفت که مراد از «عقار» در روایات، زمین خانه است. بنابراین: «إذا جاء الاحتمال، بطل الاستدلال».

امر دوم: روایاتی که مشتمل بر کلمه «رباع» یا «عقار الدور» هستند دلالت می‌کنند بر این که مراد از این دو لفظ، خانه مسکونی می‌باشد. اشکال به این امر آن است که اولاً: دلالت نداشتن این روایات بر حرمان زوجه از مطلق زمین موقوف بر این است که بگوییم: مفهوم لقب حجت است، در حالی که در جای خود ثابت شده است که لقب دارای مفهوم، نمی‌باشد.

و ثانیاً: خاص و عام مثبتین، با یکدیگر تعارض ندارند؛ چرا که در این روایات فرموده: زوجه از زمین خانه مسکونی ارث نمی‌برد، و در روایات دیگر زوجه را از مطلق زمین منع نموده است.

امر سوم: در برخی روایات، ارث نبردن زوجه را به مزاحمت نداشتن او برای سایر ورثه معلّل نموده است و روشن است که این علّت با ممنوعیت زوجه از

زمینِ خانه‌ی مسکونی متناسب است، نه هر زمینی. اشکال به این امر آن است که اولاً: مزاحمت از طرف زوجه در سایر زمین‌ها نیز صادق است؛ و ثانیاً: این جمله «لَّأَيُّهَا يَتَزَوَّجَنَّ...» عُلّت نمی‌باشد؛ چون در این صورت باید در ارث زوج از خانه‌ی زوجه نیز همین علت جریان داشته باشد و زوج از ارث بردن خانه‌ی زوجه ممنوع باشد.

امر چهارم: با توجه به وجود اختلاف در روایات حرمان زوجه از ماترک زوج، باید به قدر متیقّن مستفاد از آن روایات که زمین خانه مسکونی باشد، اکتفا کرد و در موارد مشکوک نیز به عمومات آیات ارث تمسّک جُست.

اشکال به این امر آن است که قایلین به ممنوعیت زوجه از مطلق اراضی مدّعی ظهور روایات در ممنوعیت زوجه از جمیع اراضی زوج هستند، نه این که شک در مراد از روایات داشته باشند تا بگویند در موارد مشکوک باید به عمومات آیات ارث تمسّک کرد.

قول سوم^۱

زوجه، تنها از عین زمینی که در آن خانه

۱. قول دوم در صفحه ۹۲ گذشت.

ساخته شده است، ارث نمی‌برد، ولی از قیمت همین زمین و سایر ماترک زوج عیناً و قیمتاً ارث می‌برد. این قول به قول سید مرتضی^۱ معروف است و صاحب کفایه^۲ آن را قولی قوی دانسته و علامه در مختلف^۳، هر چند قول اول را انتخاب نموده ولیکن این قول را نیز نیکو شمرده است.

دلایل قول سوم

دلیل سید بر این قول، جمع بین عمومات آیات و اخبار ارث و بین آنچه که اصحاب بر آن اجماع نموده‌اند - حرمان زوجه از اموال غیر منقول زوج، که روایات حرمان نیز بر آن دلالت دارد - می‌باشد.

اشکال به استدلال سید^{رحمه‌الله}

هر چند جمع بین ادله، روشی معتبر نزد فقهاست، لیکن جمعی صحیح است که دارای شاهد معتبر از کتاب و سنت و اجماع باشد و به قول معروف «جمع تبرّعی» نباشد، در اینجا هیچ دلیل و شاهد معتبری بر این جمع نیست؛ چرا که عمومات

۱. ر.ک: الانتصار، ص ۵۸۵.

۲. ر.ک: کفایة الأحکام، ج ۲، ص ۸۶۰.

۳. نک: مختلف الشیعه، ج ۹، ص ۵۴، مسأله ۱۰.

آیات ارث دلالت می‌کنند بر این که ارث زوجه $\frac{1}{4}$ یا $\frac{1}{8}$ از اعیان ما ترک زوج است و این که در مواردی، به جای عین ماترک، قیمت آنها به زوجه پرداخت شود، عمل به عمومات آیات نشده و سلامت آن عمومات که بقا بر عمومشان باشد از بین خواهد رفت؛ چون عمومات بر ارث بردن زوجه از عین ماترک دلالت دارند و نه از قیمت آن. اگر گفته شود: لازمه‌ی توریث از عین، توریث از قیمت نیز هست؛ چرا که اگر عین هر چیزی متعلق به کسی باشد، قیمت آن نیز متعلق به اوست. بنابراین، عمومات دلالت می‌کنند بر این که: زوجه $\frac{1}{4}$ یا $\frac{1}{8}$ از عین و قیمت ما ترک زوج را ارث می‌برد و روایات حرمان دلالت می‌کنند بر این که: زوجه از عین برخی ما ترک زوج محروم است ولی از قیمت آنها ارث می‌برد. لذا، روایات حرمان دایره‌ی شمول عمومات ارث را نسبت به عین برخی ما ترک زوج تضییق و تخصیص می‌زند و این تخصیص تخصیصی حدّ اقلی نسبت به عمومات محسوب می‌شود.

در جواب خواهیم گفت: این که گفته می‌شود: اگر کسی عین مالی را ارث می‌برد یا مالک چیزی هست، پس قیمت آن را نیز مالک است، این

مالکیت بر قیمت اصیل نمی باشد؛ چون در مالکیت، اصل بر مالکیت عین است و قیمت، امری فرعی و وابسته بر عین آن چیز است. به عبارت دیگر، این گونه نیست که شارع در مالکیت بر اشیا دو امر جداگانه وضع کرده باشد؛ یکی قیمت و دیگری عین، و اگر چنین وضعی وجود داشته باشد، باید بتوان گفت: شخص می تواند مالک قیمت یک مالی باشد ولی مالک عین آن نباشد. و هذا کما تری. بنابراین، اصل در مالکیت، مالکیت عین اشیا است و قیمت، فرع عین است. پس وقتی شارع از عین مالی منع کند از قیمت آن نیز تبعاً منع نموده است؛ چون لازمه ی منع از اصل، منع از فرع نیز خواهد بود.

اکنون که روشن شد بر این جمع مورد ادعا، شاهد و دلیلی وجود ندارد، ما یک قدم جلوتر می آییم و می گوییم: نه تنها این جمع، شاهد و دلیل معتبری ندارد، بلکه برخی روایات^۱ که بر ممنوعیت زوجه از قیمت اراضی دلالت می کنند، دلیل بر عدم تمامیت این جمع نیز می باشند.

۱. مثل: روایات شماره ی ۱۱ تا ۱۴ که گذشت. و جهت اطلاع بیشتر ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۰۹، باب ۶، ح ۲، ۳ و ۹.

تقویت استدلال سید مرتضیٰ علیه السلام

همان طور که گذشت، برخی برای عدم صحّت جمع مورد ادعای سید مرتضیٰ علیه السلام به روایات حرمان زوجه و ممنوعیت او حتی از قیمت زمین استناد کرده‌اند، ولیکن این اشکال بر سید مرتضیٰ وارد نمی‌باشد؛ چرا که اخبار حرمان مطلق، اخبار واحد هستند و سید مرتضیٰ اصولاً حجّیت خبر واحد را قبول ندارد. بنابراین، به نظر سید مرتضیٰ این اخبار نمی‌توانند عمومات را تخصیص بزنند، بلکه ایشان عمومات را با اجماع فقها - با توجیهی که گذشت - تخصیص زده است.

رد جواب از اشکال

دفاع و تقویت استدلال سید مرتضیٰ به سه طریق تمام نمی‌باشد.

۱. این اخبار، اخبار آحاد نمی‌باشند، بلکه همان‌طور که برخی فقها^۱ فرموده‌اند: این اخبار، متواتر معنوی هستند؛ وثائياً: اگر بپذیریم که این اخبار، خبرهای واحد هستند، می‌گوییم این اخبار همراه و محفوف با قرائنی می‌باشند که دلالت بر صحّت آنها می‌نماید و سید مرتضیٰ نیز این گونه

۱. نک: ریاض المسائل، ج ۱۴، ص ۳۷۸.

اخبار را حجت و مخصّص کتاب می‌داند و فتاوای اصحاب بر طبق اخبار حرمان نیز خود قرینه‌ای بر صحت این اخبار و حجّیت آنهاست. لذا، این اخبار بر اساس نظر سید مرتضی هم، مخصّص عمومات ارث می‌باشند.

۲. ما قبول نداریم که اجماع فقها فقط بر حرمان زوجه از عین ماترک تعلّق گرفته باشد، بلکه - چنانکه صاحب مسالک^۱ تصریح نموده و از تتبع فتاوای فقها^۲ نیز ظاهر می‌شود - اجماع شامل حرمان از عین و قیمت، هر دو می‌باشد.

۳. همانطور که گذشت، استدلال سید مرتضی زمانی صحیح است که در باب ارث دو امر مورد توجه قرار گیرد: یکی توریث از عین و دیگری توریث از قیمت. لذا باوجود این نکته می‌توان گفت: اجماع بر عدم توریث از عین قایم شده است و توریث از قیمت - که عمومات بر آن دلالت می‌کند - به حال خود باقی است. اما باید گفت که: در باب ارث، نسبت به مال الارث، چنین تقسیمی وجود ندارد، بلکه آنچه که به وسیله‌ی شارع وضع گردیده است، مالکیت بر عین به وسیله توریث است که

۱. مسالک الأفهام، ج ۱۳، ص ۱۸۴.

۲. مانند: قاضی ابن برّاج در المهدّب، ج ۲، صص ۱۴۰ و ۱۴۱؛ و أبی الصلاح حلبی در الکافی فی الفقه، ص ۳۷۴.

مالکیت قیمت، فرع آن مالکیت مجعوله‌ی شارع است که با حکم به عدم مالکیت عین به وسیله توریث، حکم به عدم مالکیت از قیمت نیز می‌شود.

قول چهارم^۱

این قول مانند قول اوّل است، با این تفاوت که: بنابراین قول، زوجه از عین اشجار (درختان) و نخل ارث نمی‌برد و تنها از قیمت آنها ارث می‌برد. این قول را علامه در قواعد^۲، فخرالمحققین در ایضاح الفوائد^۳ و شهید ثانی در مسالک^۴، قول مشهور قرار داده‌اند و فخرالمحققین نیز در ایضاح این قول را قبول نموده و آن را به پدرش علامه، نسبت داده است.

دلایل قول چهارم

برای اضافه نمودن «اشجار» به موارد حرمان، به چند دلیل استدلال شده است:

۱. صحیحۃ مؤمن الطاق، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

۱. قول سوم در صفحه ۹۹ گذشت.

۲. قواعد الأحکام، ج ۳، ص ۳۷۶.

۳. ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۲۴۰.

۴. مسالک الأفهام، ج ۱۳، ص ۱۸۵.

سمعتہ یقول: «لا یرثن النساء من العقار شیئاً ولهنّ قيمة البناء والشجر والنخل».^۱

در کیفیت استدلال به این صحیحہ فرموده‌اند: این که امام علیه السلام قیمت اشجار را حق زنان قرار داده، به صراحت دلالت می‌کند بر این که آنها از خود عین اشجار ارث نمی‌برند.

۲. اخباری که در آنها تصریح شده است به این که: زوجات از اعیان جذوع ارث نمی‌برند.^۲

۳. در برخی روایات^۳ نسبت به حرمان زوجه تعلیل شده است به این که: زوجه بعد از ازدواج مجدّد نتواند فرد غریبه‌ای را به خانه بیاورد که بر اهل میّت سنگین باشد، یا این که زوجه نتواند در خانه تغییر و تبدیل ایجاد کند و آن را از حیّز انتفاع بیاندازد و در رابطه با درخت (شجر) تقسیم نمودن آن موجب سقوط درخت از حیّز انفتاع می‌باشد، پس این روایات شامل شجر نیز می‌گردد.

لازم به توضیح است که: جواب هر یک از استدلالات فوق از مباحثی که در نقد و بررسی

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۱۱، باب ۶، ح ۱۶.

۲. نک: همان، ح ۶ و ۱۶.

۳. نک: همان، ح ۱۵.

راویات پیشین در اختیار قول مختار آورده شد، روشن می‌گردد.

عنوان دوم:^۱ آیا ممنوعیت زوجه از بعضی مایه‌های
زوج، مربوط به زوجه‌ی بدون فرزند است یا
زوجه‌ی دارای فرزند را هم شامل می‌شود؟

در این مسأله دو قول وجود دارد:

قول اول: حرمان اختصاص دارد به زوجه‌ای که
از زوج دارای فرزند نباشد. که این قول، مختار
فقهایی چون: محقق در شرائع^۲ و علامه در قواعد^۳
است. شهید ثانی در مسالک^۴ فرموده است: این
قول، مشهور بین متأخرین است. و سپس فرموده:
در این قول اشکال نیست.

کیفیت استدلال

برای این قول استدلال کرده‌اند به این که: اولاً؛
این تفصیل، موجب تقلیل تخصیص در آیه شریفه
می‌باشد، و ثانیاً؛ صحیح‌هی ابن‌اذینه: «إِذَا كُنْ لَهُنَّ
وَلَدٌ أُعْطِينَ مِنَ الرَّبَاعِ»^۵، به این قول صراحت دارد.

۱. عنوان اول در صفحه ۸۹ گذشت.

۲. شرائع الإسلام، ج ۴، صص ۲۸ و ۲۹.

۳. قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۳۷۶.

۴. مسالک الأفهام، ج ۱۳، ص ۱۹۲.

۵. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۱۳، باب ۷، ح ۲.

ردّ استدلال

این استدلال به دو وجه تمام نیست:

وجه اول: اولاً، با توجه به وجود مخصّص - که مورد قبول است - دلیلی وجود ندارد که کم بودن تخصیص، بهتر از زیاد بودن آن باشد، بلکه آنچه مضرّ محسوب می‌شود تخصیص اکثر و نادر بودن مخصّص است.

و ثانیاً، اگر ادّله‌ی حرمان اختصاص به زوج‌هی غیر ذات ولد پیدا کند، منجر به دو تخصیص خواهد شد: یکی تخصیص در عمومات ارث الزوجه و دیگری تخصیص در روایات حرمان که اکثر آنها مطلق هستند و بسیاری از آنها نیز عام می‌باشند. بنابراین، این استدلال، باعث کم شدن تخصیص نشده است.

وجه دوم: این خبر (صحیح‌هی ابن اذینه) مقطوع است و سند روایت به امام علیه السلام - نه به تصریح، نه به اضممار و نه غیر آن - اتصال پیدا نکرده است، بلکه ظهور این فقره از روایت آن است که این، کلام وفتوای ابن اذینه باشد. و اگر کسی بگوید: ما ظن داریم که این کلام از امام علیه السلام است. در جواب می‌گوییم: مظنون الروایه نمی‌تواند حجّت باشد.

دفع اشکال سندی

برای انتساب این حدیث به امام علیه السلام و حجّت آن، دو وجه ذکر فرموده‌اند:

۱. این مقطوعه، همانند مرسلات، مقطوعات و مضمراتی است که در مورد راوی آنها گفته شده است که شأن آنان بالاتر از آن است که از غیر امام معصوم علیه السلام نقل حدیث نمایند. بنابر این، این احادیث از چنین افرادی حجّت است و ابن اُذینه یکی از این افراد است.
۲. شهرت اصحاب، ضعف سند را جبران می‌کند.

جواب بر دفع اشکال سندی

جواب اوّل تمام نیست؛ چرا که در این مقطوعه، ظاهر کلام آن است که این بیان، فتوای ابن اُذینه است و قاعده‌ی جاریه در مراسیل، و مضمرات و مقطوعات هم در صورتی است که در آنها علم به خلاف این که این روایت از امام معصوم علیه السلام است وجو نداشته باشد، در حالی که در اینجا ظهور کلام دلیل بر روایت نبودن این کلام است.

وجه دوّم نیز تمام نیست؛ زیرا - همان گونه که

در بیان اقوال گذشت - شهرت قولی که بتواند جابر ضعف سند باشد، وجود ندارد، بلکه تحقق این شهرت هم ممنوع است؛ برای این که بسیاری از اصحاب قایل به عدم فرق بین زوجه‌ی ذات ولد و غیر ذات ولد می‌باشند؛ از جمله ثقة الاسلام کلینی،^۱ شیخ مفید،^۲ سیدمرتضی،^۳ شیخ در استبصار^۴ و دیگران، بلکه شیخ در خلاف^۵ و ابن ادریس در سرائر^۶ ادعای اجماع بر عدم فرق نموده‌اند.

قول دوم: زوجه مطلقاً (چه صاحب فرزند و چه بدون فرزند) در بحث حرمان - با توجه به اختلاف موارد حرمان نزد فقها از نظر عین و قیمت و ابنیه و اشجار... - از ارث محروم است. قایلین به این قول عبارتند از: ثقة الاسلام کلینی،^۷ شیخ مفید،^۸ سید مرتضی،^۹ شیخ در استبصار،^{۱۰} ابوالصلاح حلبی،^{۱۱}

۱. الکافی، ج ۷، ص ۱۲۷.

۲. المقنعه، ص ۶۸۷.

۳. الانتصار، ص ۵۸۵.

۴. الاستبصار، ج ۴، ص ۱۵۴.

۵. الخلاف، ج ۴، ص ۱۱۶، مسأله ۱۳۰ و ۱۳۱.

۶. السرائر، ج ۳، ص ۲۷۶.

۷. الکافی، ج ۷، ص ۱۲۷.

۸. المقنعه، ص ۶۸۷.

۹. الانتصار، ص ۵۸۵.

۱۰. الاستبصار، ج ۴، ص ۱۵۴.

۱۱. الکافی فی الفقه، ص ۳۷۴.

ابن ادریس حلی،^۱ محقق در نافع^۲. و شیخ در خلاف^۳ و ابن ادریس در سرائر^۴ بر آن ادعای اجماع نیز نموده‌اند.

کیفیت استدلال

برای این قول که قول حقی است - در صورتی که ما اصل حرمان را قبول کنیم - دلایلی ذکر شده که عبارتند از:

۱. اطلاق جمیع روایات حرمان و عموم تعداد زیادی از آنها که در آنها قید «ذات ولد بودن یا نبودن» ذکر نشده است، که این اطلاق و عمومیت مستفاد از کلمه النساء - که به صورت جمع آمده است - و ترک استفصال می‌باشد.

۲. تعلیل وارد شده در برخی روایات حرمان، مانند: «لئلا یتزوجن» و «لا یکن تغیره و قلبه» که دلالت بر حرمان مطلق زوجه می‌نماید.

ناگفته نماند: اگر قبول نکنیم که این جملات علت می‌باشند، لااقل می‌توان آنها را حکمت دانست که بر اساس حکمت بودن نیز - همان‌طور که

۱. السرائر، ج ۳، ص ۲۷۶.

۲. المختصر النافع، ص ۲۷۲.

۳. الخلاف، ج ۴، ص ۱۱۶، مسأله‌ی ۱۳۰ و ۱۳۱.

۴. السرائر، ج ۳، ص ۲۷۶.

گذشت - دلالت بر عدم تقييد زوجه «به ذات ولد» دارد.

۳. صحیح‌ه‌ی فضلا‌ی خمس‌ه (روایت پنجم) و صحیح‌ه‌ی محمد بن مسلم و زرار‌ه (روایت سیزدهم) که در این دو روایت، حکم شده است به اینکه زوجه از عین زمین ارث نمی‌برد ولکن سهم زوجه چه سهم او $\frac{1}{4}$ باشد و چه سهم او $\frac{1}{8}$ باشد از قیمت بناء و ادوات به کار رفته در خانه به او پرداخت می‌شود و روشن است که فرض $\frac{1}{8}$ در صورتی است که زوجه از زوج متوقفاً دارای فرزند باشد؛ پس اگر در مسأله‌ی حرمان زوجه از عین و قیمت زمین، قید «عدم ذات ولد بودن (فرزند دار نبودن)»، اخذ شده بود، باید در این دو روایت فقط سهم $\frac{1}{4}$ ذکر می‌گردید چرا که بر اساس ادعای شما زوجه‌ی ذات ولد از ارث بردن از مطلق زمین (زمین خانه و سایر زمین‌ها) محروم نمی‌باشد حال آنکه این دو روایت با توجه به ذکر سهم $\frac{1}{8}$ زوجه به صراحت تأکید می‌کند که هر چند زوجه دارای ولد باشد باز هم فقط از قیمت بنا و ادوات و آلات ارث می‌برد و از عین و قیمت اراضی ارث نمی‌برد و به عبارت دیگر چنانچه ادعای شما صحیح باشد ذکر سهم الارث $\frac{1}{8}$ برای زوجه در این دو روایت

لغو می‌باشد؛ چون بنا بر قیدیت، زوجه ذات ولد باید هم از قیمت و هم از عین ارث ببرد نه فقط از قیمت، حال آنکه این دو روایت دلالت می‌کنند بر این که زوجه، چه صاحب ولد باشد و چه نباشد فقط از قیمت ابنیه، آلات و ادوات ارث می‌برد و از زمین مطلقاً ارث نمی‌برد.

کتابنامه

١. القرآن الكريم.
٢. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی). لأبي جعفر شيخ الطائفة محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (٣٨٥ - ٤٦٠ هـ)، تحقيق: جواد القيومي الإصفهاني، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين (١٤٢٧ هـ)، چاپ اول.
٣. إرشاد الأذهان. للعلامة الحلي جمال الدين حسن بن يوسف بن المطهر (٦٤٨ - ٧٢٦ هـ)، تحقيق: الشيخ فارس الحسون، قم، مؤسسة النشر

الإسلامي التابعة لجماعة المدرّسين، چاپ اول،
جلد ۲.

۴. الاستبصار. لأبي جعفر شيخ الطائفة محمد بن
الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ)
هـ.ق)، تحقيق: السيد حسن الموسوي الخرسان،
تهران، دارالكتب الإسلامية (۱۳۹۰ هـ.ق)،
جلد ۴.

۵. الإلتصار. لأبي القاسم علي بن الحسين الموسوي
المعروف بالشریف المرتضي و علم الهدی
(۳۵۵ - ۴۳۶ هـ.ق)، تحقيق و نشر: مؤسّسة النشر
الإسلامي (۱۴۱۵ هـ.ق)، قم، چاپ اول.

۶. إيضاح الفوائد. لفخر المحققين الشيخ أبي طالب
محمد بن الحسن بن يوسف بن المطهر
الحلي (۶۸۲ - ۷۷۱ هـ.ق)، تحقيق: عدّة من
الفضلاء، قم، مؤسّسة مطبوعات إسماعيليان
(بنیاد کوشانیور)، چاپ دوم (۱۳۶۳ هـ.ش)،
افست از چاپ اول (۱۳۸۷ هـ.ق)، ۴ جلد.

۷. بصائر الدرجات في مناقب آل محمد. لمحمد
بن حسن الصفار، قم، طليعة النور، چاپ اول

(١٣٨٤ هـ.ش).

٨. تبصرة المتعلّمين. للعلامة الحلّي جمال الدين حسن بن يوسف بن المطهر (٦٤٨ - ٧٢٦ هـ.ق)، تحقيق: محمّد هادي اليوسفي الغروي، تهران، مؤسّسة الطباعة و النشر، چاپ دوم (١٤١٦ هـ.ق - ١٩٩٥ م).
٩. التبيان. لأبي جعفر شيخ الطائفة محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (٣٨٥ - ٤٦٠ هـ.ق)، تحقيق: أحمد حبيب قصير العاملي، بيروت، لبنان، دار إحياء التراث العربي، ١٠ جلد.
١٠. تحرير الوسيلة. الإمام الخميني، مؤسّسة تنظيم و نشر آثار الإمام الخميني (١٤٢١ هـ.ق - ١٣٧٩)، چاپ اول، ٢ جلد در يك مجلد.
١١. تحرير الأحكام الشرعية. للعلامة الحلّي جمال الدين حسن بن يوسف بن المطهر (٦٤٨ - ٧٢٦ هـ.ق)، تحقيق: الشيخ ابراهيم البهادري، قم، مؤسّسة الإمام الصادق (ع)، چاپ اول (١٤٢٠ هـ.ق)، ٥ جلد.
١٢. تقريرات ثلاثة. للشيخ علي پناه الاشتهاري،

تقرير بحث الأستاذ السيد حسين الطباطبائي
البروجردي، الناشر: مؤسسة النشر الإسلامي، قم،
(١٤١٦ هـ.ق).

١٣. التنقيح الرائع. لجمال الدين المقداد بن عبد الله
السيوري المعروف بالفاضل المقداد (متوفي
٨٢٦ هـ.ق)، تحقيق: السيد عبداللطيف
الكوهكمري، قم، مكتبة آيت الله المرعشي
(١٤٠٤ هـ.ق)، چاپ اول، ٤ جلد.

١٤. تنقيح المقال. للشيخ عبد الله بن محمد حسن
المامقاني (١٢٩٠ - ١٣٥١ هـ.ق)، افست از طبع
نجف اشرف، المطبعة المرتضوية (١٤٢٥
هـ.ق)، چاپ اول، ٣ جلد.

١٥. تهذيب الأحكام. لأبي جعفر شيخ الطائفة محمد
بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (٣٨٥ -
٤٦٠ هـ.ق)، تحقيق: السيد حسن الموسوي
الخرسان، تهران، دارالكتب الإسلامية (١٣٦٤
هـ.ش)، ١٠ جلد.

١٦. تهذيب اللغة. لأبي منصور محمد بن أحمد
الأزهري، إشراف: محمد عوض مرعب،

دارإحياء التراث العربي، بيروت، لبنان، چاپ
اول (۱۴۲۱هـ ق - ۲۰۰۱ م)، ۸ جلد.

۱۷. الجامع للشرائع. لنجيب الدين يحيى بن سعيد
الحلي الهذلي (۶۰۱ - ۶۸۹ / ۶۹۰ هـ.ق)،
تحقيق: عدّة من الفضلاء، قم، مؤسّسة
سيدالشهداء عليه السلام للعلمية (۱۴۰۵ هـ.ق)، چاپ اول.
۱۸. جوامع الجامع. لأبي علي أمين الإسلام الفضل
بن الحسن الطبرسي (حوالي ۴۷۰ - ۵۴۸ هـ.ق)،
تحقيق: ابوالقاسم الكرجي، قم، مركز مديريت
حوزه علميه قم، مؤسّسه انتشارات و چاپ
دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۴ جلد.

۱۹. جواهر الفرائض. لأبي جعفر محمد بن محمد بن
الحسن المعروف بخواجه نصيرالدين الطوسي،
تحقيق و نشر: مؤسّسه فقه الثقلين الثقافية، قم،
چاپ اول (۱۴۳۳ هـ.ق).

۲۰. جواهر الكلام. للشيخ محمد حسن بن باقر
النجفي (متوفي ۱۲۶۶ هـ.ق)، تحقيق: عدّة من
الفضلاء، بيروت، لبنان، دارإحياء التراث العربي
و تهران، دارالكتب الإسلامية، ۴۳ جلد.

٢١. حياة المحقق الكركي و آثاره (حاشية إرشاد الأذهان). للمحقق الثاني الشيخ علي بن الحسين بن عبدالعالي الكركي (٨٦٨ - ٩٦٠ هـ.ق)، تحقيق: الشيخ محمد الحسون، تهران، منشورات الاحتجاج، چاپ اول، ١٢ جلد.

٢٢. الخصال. لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (متوفي ٣٨١ هـ.ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم، مؤسسة النشر الإسلامي (١٤٠٣ هـ.ق)، چاپ هفتم.

٢٣. خلاصة الأقوال في معرفة الرجال. للعلامة الحلي جمال الدين حسن بن يوسف بن المطهر (٦٤٨ - ٧٢٦ هـ.ق)، تحقيق: جواد القيومي، قم، الناشر: مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول (١٤١٧ هـ.ق).

٢٤. الخلاف. لأبي جعفر شيخ الطائفة محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (٣٨٥ - ٤٦٠ هـ.ق)، تحقيق: عدة من الفضلاء، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول، ٦ جلد.

۲۵. الدروس الشرعية. للشهيد الأول شمس الدين محمد بن مكي العاملي (بعد ۷۲۰ - ۷۸۶ هـ.ق)، تحقيق: مؤسسة النشر الإسلامي، قم مؤسسه النشر الإسلامي (۱۴۱۳ - ۱۴۱۴ هـ.ق)، چاپ اول، ۳ جلد.

۲۶. دعائم الإسلام. للقاضي أبي حنيفة النعمان بن محمد المغزلي، تحقيق: عارف تامر، بيروت، لبنان، دارالأضواء (۱۴۱۶ هـ.ق)، چاپ اول.

۲۷. رجال الطوسي. لأبي جعفر شيخ الطائفة محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ.ق)، الناشر: منشورات الرضي، قم، افست از طبع نجف اشرف، چاپخانه حيدرية، چاپ اول (۱۳۸۰ هـ.ق).

۲۸. رجال النجاشي. لأبي العباس أحمد بن علي بن أحمد النجاشي (۳۷۲ - ۴۵۰ هـ.ق)، تحقيق: السيد موسي الشبيري الزنجاني، قم، مؤسسه النشر الإسلامي (۱۴۰۷ هـ.ق)، چاپ هشتم.

۲۹. الرسائل العشر (الإيجاز). لأبي جعفر شيخ الطائفة محمد بن الحسن المعروف بالشيخ

الطوسي (٣٨٥ - ٤٦٠ هـ ق)، تحقيق: عدّة من الفضلاء، قم، مؤسّسة النشر الإسلامي (حوالي ١٤٠٣ هـ ق)، چاپ اول.

٣٠. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية. للشهيد الثاني زين الدين بن علي بن أحمد العاملي (٩١١ - ٩٦٥ هـ ق)، تحقيق: السيد محمّد كلانتر و تقديم محمّد مهدي الآصفي، بيروت، دارالعالم الإسلامي، ١٠ جلد.

٣١. رياض المسائل. السيد علي بن محمّد بن علي الطباطبائي (١١٦١ - ١٢٣١ هـ ق)، تحقيق و نشر: قم، مؤسّسة آل البيت (عليه السلام)، لإحياء التراث العربي، چاپ اول (١٤٢٠ هـ ق)، ١٦ جلد.

٣٢. السرائر. لأبي جعفر محمّد بن منصور بن أحمد بن إدريس العجلي الحلّي (٥٤٣ - ٥٩٨ هـ ق)، تحقيق و نشر: مؤسّسة النشر الإسلامي، قم، چاپ اول، ٣ جلد.

٣٣. شرائع الإسلام. للمحقق الحلّي نجم الدين جعفر بن حسن بن يحيى بن سعيد الهذلي (٦٠٢ - ٦٧٦ هـ ق)، تحقيق: عبدالحسين محمّد علي البقال،

قم، اسماعیلیان (۱۴۰۹ هـ.ق)، چاپ سوم، ۴
جزء در ۲ مجلد.

۳۴. الصحاح. لإسماعیل بن حمّاد الجوهري (متوفي
۳۹۳ هـ.ق)، تحقیق: شهاب الدین أبوعمر،
دارالفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۲ جلد.

۳۵. صيانة الإبانة (إرث الزوجة). للفقیه البارع فتح
الله بن محمد جواد المعروف بالشیخ الشریعة
الإصفهانی، تحقیق: محمد فاضل قاثی، قم،
دارالقرآن الکریم (۱۴۰۵ هـ.ق)، چاپ اول.

۳۶. علل الشرائع. لأبي جعفر محمد بن علي بن
الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ
الصدوق (متوفي ۳۸۱)، تحقیق: السيد فضل الله
الطباطبائي اليزدي، چاپ دوم، قم (۱۳۸۴ هـ.ق).
۳۷. العين. لأبي عبد الرحمن الخليل بن أحمد
الفراهيدي (۱۰۰ - ۱۷۵ هـ.ق)، تحقیق: مهدي
المخدومي و إبراهيم السامرائي، قم، مؤسسه
دارالهجرة (۱۴۰۵)، چاپ اول، ۹ جلد.

۳۸. غاية المراد. للشهيد الأول شمس الدين محمد
بن مكي العاملي (بعد ۷۲۰ - ۷۸۶ هـ.ق)، تحقیق:

رضا المختاري و آخرين في مركز الأبحاث و الدراسات الإسلامية، قم، مكتب الإعلام الإسلامي (١٤١٤ - ١٤٢١ هـ.ق)، چاپ اول، ٤ جلد.

٣٩. غاية المرام في شرح شرائع الإسلام. للفيقيه المحقق مفلح الصيمري البحراني (متوفي حدود ٩٠٠ هـ.ق)، تحقيق: جعفر الكوثراني العاملي، الناشر: دارالهادي، چاپ اول (١٤٢٠ هـ.ق)، ٤ جلد.

٤٠. فقه الثقلين (كتاب الإرث). يوسف الصانعي، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار الإمام الخميني (سلام الله عليه)، چاپ اول (١٣٩١).

٤١. الفهرست. لأبي جعفر شيخ الطائفة محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (٣٨٥ - ٤٦٠ هـ.ق)، تحقيق: جواد القيومي، قم، مؤسسه نشر الفقه (١٤١٧ هـ.ق)، چاپ اول.

٤٢. القاموس المحيط. لأبي طاهر مجد الدين محمد بن يعقوب الفيروزآبادي (٧٢٩ - ٨١٧ هـ.ق)، تحقيق: محمد عبدالرحمن المرعشلي، دارإحياء

التراث العربي، بيروت، لبنان، چاپ دوم (۱۴۲۴ هـ.ق - ۲۰۰۳ م).

۴۳. قواعد الأحكام. للعلامة الحلي جمال الدين حسن بن يوسف بن المطهر (۶۴۸ - ۷۲۶ هـ.ق)، تحقيق و نشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم، چاپ اول (۱۴۱۸ هـ.ق)، ۳ جلد.

۴۴. الكافي في الفقه. لأبي الصلاح الحلي تقي الدين بن نجم (۳۷۴ - ۴۴۷ هـ.ق)، تحقيق: رضا الاستادي، اصفهان، مكتب الإمام أمير المؤمنين (عليه السلام)، ۱۴۰۳.

۴۵. الكافي. لأبي جعفر ثقة الإسلام محمد بن يعقوب بن اسحاق الكليني الرازي (متوفي ۳۲۹ هـ.ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ سوم (۱۳۶۷ هـ.ش)، ۸ جلد.

۴۶. كشف الرموز. لزين الدين أبي علي الحسن بن أبي طالب بن أبي المجد اليوسفي المعروف بالفاضل الآبي (متوفي بعد ۶۷۲ هـ.ق) تحقيق:

الشيخ علي پناه الاشتهاردى و آقا حسين اليزدى،
قم، مؤسسه النشر الإسلامى (١٤٠٨ - ١٤١٠ هـ)
هـق)، چاپ اول، ٢ جلد.

٤٧. كشف اللثام. للشيخ بهاء الدين محمد بن الحسن
الإصفهاني المعروف بالفاضل الهندي (١٠٦٢ -
١١٣٥ هـ ق)، تحقيق و نشر: مؤسسه النشر
الإسلامى، قم، چاپ اول (١٤٢٢ هـ ق)، ١١
جلد.

٤٨. كفاية الأحكام. للمحقق السبزواري محمد بن
محمد مؤمن (متوفى ١٠٩٠ هـ ق)، قم، مؤسسه
النشر الإسلامى، چاپ اول، ٢ جلد.

٤٩. كنز العرفان. لجمال الدين المقداد بن عبدالله
السيوري المعروف بالفاضل المقداد (متوفى
٨٢٦)، تحقيق: محمدباقر شريف زاده و
محمدباقر البهبودي، قم، مكتبة المرتضوية،
چاپ ششم (١٤٢٩ هـ ق)، ٢ جزء در يك مجلد.

٥٠. اللمعة الدمشقية. للشهيد الأول شمس الدين
محمد بن مكّي العاملي (بعد ٧٢٠ - ٧٨٦ هـ ق)،
تحقيق: مؤسسه فقه الشيعة، بيروت، لبنان،

- مؤسسه فقه الشیعه (۱۴۱۰ - ۱۹۹۰ م)، چاپ اول.
۵۱. المبسوط. لأبي جعفر شيخ الطائفة محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ.ق)، تحقيق: محمد باقر البهبودي، تهران، المكتبة المرتضوية، چاپ دوم (۱۳۸۸ هـ.ق)، ۸ جلد.
۵۲. مجمع البحرين. للشيخ فخرالدين الطريحي (۹۷۹ - ۱۰۸۵ هـ.ق)، تحقيق: السيد أحمد الحسيني، دار إحياء التراث العربي، بيروت، لبنان، چاپ دوم (۱۴۰۳ هـ.ق - ۱۹۸۳ م)، ۶ جلد.
۵۳. مجمع البيان. لأبي علي أمين الإسلام الفضل بن الحسن الطبرسي (حوالي ۴۷۰ - ۵۴۸ هـ.ق)، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي و السيد فضل الله اليزدي الطباطبائي، بيروت، لبنان، دارالمعرفة، ۱۰ جزء در ۵ جلد.
۵۴. مجمع الفائدة و البرهان. للفقیه المحقق أحمد بن محمد المقدس الأردبيلي (متوفي ۹۹۳ هـ.ق)، تحقيق: جمع من الفضلاء، مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول (۱۴۰۶ هـ.ق)، ۱۴ جلد.

٥٥. المجموع شرح المذهب. لأبي زكريا يحيى بن

شرف النووي الشافعي (متوفي ٦٧٦ هـ)،

تحقيق: الدكتور محمود مطرحي، دارالكفر،

بيروت، لبنان، ٢٢ جلد.

٥٦. المختصر النافع. للمحقق الحلبي نجم الدين

جعفر بن حسن بن يحيى بن سعيد الهذلي (٦٠٢ -

٦٧٦ هـ)، تحقيق: عدة من الفضلاء، تهران،

مؤسسة البعثة (١٤٠٢)، چاپ سوم، افست از

چاپ مصر، (حوالي ١٣٧٦ هـ.ش).

٥٧. مختلف الشيعة. للعلامة الحلبي جمال الدين حسن

بن يوسف بن المطهر (٦٤٨ - ٧٢٦ هـ)،

تحقيق: مركز الأبحاث والدراسات الإسلامية،

قم، مكتب الإعلام الإسلامي (١٤١٢ - ١٤٢٠

هـ.ق)، چاپ اول، ١٠ جلد.

٥٨. المراسم. للشيخ أبي يعلى حمزة بن عبدالعزيز

السلار الديلمي (متوفي ٤٤٨ هـ ق يا ٤٦٣ هـ ق)،

تحقيق: محمود البستاني، منشورات الحرمين،

چاپ اول (١٤٠٤ هـ ق).

٥٩. مسالك الأفهام. للشهيد الثاني زين الدين بن علي

بن أحمد العاملي (٩١١ - ٩٦٥ هـ ق)، تحقيق:
مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، مؤسسة
المعارف الإسلامية (١٤١٣ - ١٤١٩ هـ ق)، چاپ
اول، ١٥ جلد.

٦٠. مستند الشيعة. أحمد بن محمد مهدي النراقي
(١١٨٥ - ١٢٤٥ هـ ق)، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام،
لأحياء التراث (١٤١٥ - ١٤٢٠ هـ ق)، ١٩ جلد.
٦١. المغني والشرح الكبير. لأبي محمد عبدالله بن
أحمد بن محمد بن قدامة المقدسي الحنبلي
(٥٤١ - ٦٢٠ هـ ق)، دارالفكر، بيروت، لبنان،
١٢ جلد.

٦٢. مفاتيح الشرائع. لمولي محمد محسن بن الشاه
مرتضي بن الشاه محمود المعروف بالفيز
الكاشاني (متوفي ١٠٩١ هـ ق)، تحقيق: السيد
مهدي الرجائي، الناشر: مجمع الذخائر
الإسلامية، چاپ اول (١٤٠١ هـ ق)، ٣ جلد.

٦٣. مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة. للمحقق
المتبّع السيد محمد جواد الحسيني العاملي
(متوفي حوالي ١٢٢٧ هـ ق)، بيروت، لبنان،

دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۱ جلد.

۶۴. المقنع. لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (متوفي ۳۸۱)، تحقيق: مؤسسة الإمام الهادي عليه السلام، قم، مؤسسه الإمام الهادي عليه السلام (۱۴۱۵ هـ.ق)، چاپ اول.

۶۵. المقنعة. لأبي عبدالله محمد بن النعمان البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (۳۳۶ - ۴۱۳ هـ.ق)، قم، مؤسسة النشر الإسلامي (۱۴۱۷ هـ.ق)، چاپ چهارم.

۶۶. من لا يحضره الفقيه. لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (متوفي ۳۸۱ هـ.ق)، تحقيق: السيد حسن الموسوي الخرسان، تهران، دارالكتب الإسلامية (۱۳۹۰)، چاپ پنجم، ۴ جلد.

۶۷. المهذب. للقاضي ابن البراج أبي القاسم عبدالعزيز بن نحرير بن عبدالعزيز (حوالي ۴۰۰-۴۸۱ هـ.ق)، تحقيق: عدة من الفضلاء، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۰۶ هـ.ق، چاپ اول، ۲ جلد.

۶۸. میراث الزوجة. للشيخ لطف الله صافي
گلیایگانی، قم، دارالقرآن الکریم (۱۴۰۵ هـ ق)،
چاپ اول.

۶۹. النهاية. لأبي جعفر شيخ الطائفة محمد بن
الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ ق)،
دارالکتاب العربی، بیروت، لبنان، چاپ
اول (۱۳۹۰ هـ ق - ۱۹۷۰ م).

۷۰. النهاية. لمجد الدين، أبي السعادات المبارك بن
محمد بن الأثير الأجزري (۵۴۴ - ۶۰۶ هـ ق)،
تحقیق: طاهر أحمد الزاوي و محمود محمد
الطناحي، قم، مؤسسه إسماعيليان (۱۳۶۴ هـ ش)،
چاپ چهارم، ۵ جلد.

۷۱. وسائل الشيعة. للشيخ محمد بن الحسن الحرّ
العاملي (۱۰۳۴ - ۱۱۰۴ هـ ق)، تحقیق: مؤسسه
آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، قم، مؤسسه آل
البيت عليه السلام لإحياء التراث (۱۴۰۹ - ۱۴۱۲ هـ ق)،
چاپ اول، ۳۰ جلد.

۷۲. الوسيلة. لعماد الدين، أبي جعفر محمد بن علي
الطوسي المعروف بابن حمزة، تحقیق: الشيخ

محمّد الحسّون، قم، مكتبة آية الله
المرعشي (۱۴۰۸ هـ.ق)، چاپ اول.

